

به نام خدا

بررسی نقش گروه های فرهنگی سیاسی در عراق

استاد راهنما: جناب دکتر ناظمی

نگارنده: امرالله اشرفی

تابستان ۱۳۹۲

۱. بیان مسئله:	۵
۱,۱ اهمیت و ضرورت پژوهش:	۹
۱,۲ اهداف پژوهش:	۹
۱,۳ سوال اصلی پژوهش:	۹
۱,۴ سوالات فرعی:	۹
۱,۵ روش گرد آوری اطلاعات:	۱۰
۱,۶ مراحل انجام تحقیق:	۱۰
۱,۷ سابقه و پیشینه ادبیات موضوع:	۱۱

فصل نخست: معرفی احزاب و جریانات فرهنگی و سیاسی حاکم بر عراق

۲. احزاب شیعی فعال در عراق:	۱۷
۲,۱ جماعه العلماء (شکل گرفته مبتنی بر گرایشات مذهبی شیعی)	۱۷
۲,۲ حزب الدعوة الاسلامیه (شکل گرفته بر مبنای مذهب تشیع)	۱۹
۲,۳ سازمان عمل اسلامی (شکل گرفته بر مبنای مذهب تشیع)	۲۲
۲,۴ مجلس اعلاى انقلاب اسلامی (شکل گرفته بر مبنای سیاسی-مذهبی شیعه)	۲۴
۳. گروه ها و احزاب سیاسی فرهنگی سنی فعال در عراق:	۲۵
۳,۱ حزب بعث عراق (تشکیل شده مبتنی بر حس ناسیونالیسم عربی-اسلامی)	۲۵
۳,۲ اتحاد اسلامی ترکمان های عراق: (تشکیل شده بر مبنای قومی-مذهبی)	۳۰
۳,۳ حزب ملی ترکمان عراق (شکل گرفته بر مبنای قومی-ناسیونالیسم ملی)	۳۱
۴. گروه ها و احزاب سیاسی فرهنگی کرد فعال در عراق:	۳۲
۴,۱ حزب دموکرات کردستان عراق (شکل گرفته بر مبنای حس قومی-ناسیونالیسم کرد)	۳۲
۴,۲ اتحادیه میهنی کردستان عراق	۳۳
۴,۳ تاریخچه جنبش اسلامی کردستان (اتحادیه اسلامی کردستان) عراق (شکل گرفته بر مبنای قومی-مذهبی)	۳۳
۵. انشعابات جنبش اسلامی (اتحادیه اسلامی کردستان) عراق (گروه های سلفی مخالف رابطه عراق با ج.ا. ایران)	۳۵

- ۵,۱ حماس ۳۵
- ۵,۲ توحید ۳۶
- ۵,۳ جنبش اتحاد اسلامی کردستان ۳۶

فصل دوم : معرفی ائتلافات عراق پس از سال ۲۰۰۳ و گروه های دارای بیشترین کرسی در دولت

۶. معرفی ائتلاف های صورت گرفته عراق پس از سال ۲۰۰۳ و گروه هایی که بیشترین نقش را در عراق دارند. ۳۸
- ۶,۱ ائتلاف ملی عراق ۳۸
- ۶,۲ ائتلاف دولت قانون ۳۹
- ۶,۳ ائتلاف میهن عراق ۳۹
- ۶,۴ ائتلاف دموکراتیک کردستان ۴۰
۷. انتخابات سال ۲۰۱۰، آرایش نیروها و ائتلاف ها در عراق و جایگاه آن در سیاست خارجی ۴۰
۸. دلیل اهمیت پارلمان عراق (زور آزمایی قومی - مذهبی) و نقش آن در سیاست خارجی عراق ۴۱

فصل سوم : تشیع و جایگاه آن در سیاست داخلی و خارجی عراق و نقش آن در قبال ایران

۹. ایران و عراق جدید: ورود عنصر شیعی ۴۴
۱۰. ایران و حکومت شیعی در عراق: ائتلاف استراتژیک ۴۷
۱۱. دلایل ضعف تشیع در به دست گیری کامل قدرت ۴۹
۱۲. نقاط اشتراک و اختلاف ائتلاف شیعیان و کردها در عراق ۵۰
- ۱۲,۱ نقاط اشتراک: ۵۰
- ۱۲,۲ نقاط افتراق و اختلاف: ۵۱
۱۳. معمای سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال شیعیان عراق ۵۱
۱۴. دیدگاه و نقش مرجعیت در سیاست خارجی عراق و دیدگاه آنان نسبت به ولایت فقیه ۵۴
- ۱۴,۱ آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض ۵۴
- ۱۴,۲ آیت الله شیخ بشیر نجفی (خواهان ارتباط گسترده با ایران) ۵۸
- ۱۴,۳ آیت الله محمد سعید حکیم ۶۱

- ۱۴,۴ . آیت الله سید کاظم حائری (معتقد به اصل ولایت فقیه و ساکن ایران) ۶۳
- ۱۴,۵ . آیت الله سید علی سیستانی ۶۶
- ۱۴,۵,۱ . آیت الله سیستانی و دین و دولت ۶۶
- ۱۴,۵,۲ . آیت الله سیستانی و ولایت فقیه ۶۹

فصل چهارم : کردها و جایگاه آن در سیاست داخلی و خارجی عراق و نقش آن در قبال ایران

۱۵. ایران و معمای ائتلاف با کردها: ۷۴
۱۶. همگرایی کردها و شیعیان؛ نقطه موفقیت سیاستگذاران ایمنی ج.ا.ایران ۷۷
- ۱۶,۱ نخست: توانمندی ها ۷۸
- ۱۶,۲ دوم: محدودیتهای همگرایی ۷۹
۱۷. نتیجه گیری: ۸۲
۱۸. منابع فارسی: ۸۵
۱۹. منابع لاتین: ۸۹

بررسی نقش گروه های فرهنگی سیاسی عراق

امرالله اشرفی (کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس)

۱. بیان مسئله:

عراق جامعه ای با اکثریت مسلمان (در حدود ۹۷ درصد) است که در این میان شیعیان با حدود ۶۵ درصد اکثریت و سنی ها با حدود ۳۵ درصد مابقی آن را تشکیل می دهند. ۳ درصد دیگر این جامعه را نیز مسیحیان و یهودیان، تشکیل می دهند. در عراق ما شاهد فعالیت احزاب و گروه هایی هستیم که با توجه به بافت جمعیتی عراق و حضور اکثریت مسلمان در این کشور همواره شاهد تاثیرات جدی مسلمانان در مسائل سیاسی و تحولات داخلی عراق و سیاست خارجی این کشور بوده ایم.

در عراق بخصوص بعد از سال ۱۹۲۰، تشکلات و احزاب فراوانی بوجود آمده اند که می توان این احزاب را به دو گروه کلی احزاب اسلامی و احزاب غیر اسلامی تقسیم نمود.

از احزاب غیر اسلامی مهم در این کشور می توان به احزاب «الوفد» و «الاستقلال» اشاره نمود. حزب الوفد رابطه آشکاری با استعمار داشت و حزب الاستقلال، هویت ملی - مذهبی داشت. از احزاب غیر اسلامی مهم می توان به احزاب کمونیست این کشور اشاره نمود که به دو گروه تقسیم شد. یکی به رهبری (عزیز محمد) و دیگری به رهبری (عزیز الحجاج) بود. (حکیم، ۱۳۸۱، ۳۴۳)

با توجه به موضوع پژوهش ما و بررسی گروه های فرهنگی - سیاسی در عراق بخصوص از سال ۲۰۰۳ به این سو و نقش آنها در ایجاد ارتباطی سازنده و یا مخرب بین دو کشور عراق و جمهوری اسلامی ایران، می توان این گروه ها و جریانات سیاسی - فرهنگی را به دو دسته کلی تقسیم نمود.

گروه نخست: شامل احزاب کرد و ترکمن می باشند.

احزاب کرد: مهمترین گروه های کرد را می توان در این میان به دو دسته کلی تقسیم نمود که عبارتند از ۱. حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی ۲. اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی است.

احزاب و تشکیلات ترکمن: این سازمان ها و تشکیلات ترکمن که بعضی از این سازمان ها و تشکیلات ترکمن، بعضی ملی گرا و بعضی اسلام گرا هستند. اتحاد اسلامی ترکمن عراق که از قوی ترین سازمان های ترکمن محسوب می شود. (حکیم، ۱۳۸۱، ۳۴۳)

گروه دوم احزاب اسلامی: احزاب اسلامی به لحاظ مذهبی به دو گروه تقسیم می شود. احزاب سنی و احزاب شیعه. هر یک از این احزاب سنی و شیعه نیز خود به گروه ها و دسته های کوچکتر تقسیم می شوند. در بین احزاب شیعی که می توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم نمود. نخستین آن، گروه ها و جریانات مذهبی شیعی همسو با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که نقشی بسزا در نزدیکی دو کشور شیعی و دوست جمهوری اسلامی ایران و عراق ایفا می نمایند. دوم گروه های شیعی که نه تنها نقشی در این نزدیکی روابط ایفا نمی نمایند بلکه گاهی ما شاهد نقش آفرینی این گروه ها در ایجاد موانع در روابط میان این دو کشور هستیم.

از مهمترین احزاب شیعی در عراق می توان از جنبش **المجاهدین العراق** نام برد که در اوایل دهه هشتاد ایجاد شد، و بازوی نظامی منسوب به مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق است.

المجلس الاعلى للثورة الاسلامیة: جمهوری اسلامی ایران در ایجاد و گسترش آن تلاش فراوانی کرد تا تمام گروه های مخالف رژیم عراق در آن حضور داشته باشند. ریاست اکثر دوره های آن را محمد باقر الحکیم بر عهده داشته است.

حزب الدعوة الإسلامية: از بزرگترین و قوی ترین احزاب سیاسی در عراق است و به عنوان نهادی ترین حزب جنبش اسلامی عراق قلمداد می شود. این حزب را شخصیت های علمی برجسته ای چون سید محمد باقر صدر، علامه سید مرتضی عسکری، سید محمد مهدی حکیم و حاج محمد صادق قاموسی در سال ۱۹۵۸ تاسیس کردند. (فولر، فرانکه، تبریزی، ۱۳۸۳، ۱۷۴)

جماعة العلماء: اینان گروهی از روحانیون بودند که در سال ۱۹۵۸ اقدام به تشکیل این گروه اقدام نمود، این گروه گرچه ظاهراً مشی مستقلی دارد، اما ماهیت گرایش سیاسی اش با حزب الدعوة هماهنگ می باشد. این گروه با هدف پل زدن بین اسلام و اقشار گوناگون امت پایه گذاری گردید. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۲)

سازمان دعوة اسلامی: در اواخر دهه ۶۰ میلادی، که مقارن با اوج گیری فشارهای حزب بعث بر مخالفان، به ویژه مبارزان اسلامی، بود، بر اساس انگیزه نانوخته ای که حاصل «تقابل تاریخی کربلایی ها و نجفی های عراق» است، تشکلی پا گرفت که در نوع شیوه مبارزاتی خود، در قیاس با معارضان پیشین، تفاوتی مشهود داشت. آغاز فعالیت های این گروه «منظمة العکل الاسلامیة» به سال های میانی دهه شصت میلادی برمیگردد. علت نام گذاری این تشکل نیز تمایل این گروه در به کار گیری شیوه های نسبتاً خشونت آمیز و به تعبیری، خط مشی مسلحانه است که در بین گروه های معارض عراقی شناخته شده بود.

بنیان گذارانی همچون سید محمد شیرازی، سید محمد تقی مدرسی، شیخ محسن حسینی و سید هادی مدرسی از بنیانگذاران اصلی این حرکت محسوب می شوند.

در میان احزاب و جریانات سنی مذهب نیز می توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم نمود. گروه اول شامل احزاب سنی تکفیری که این گروه ها محصول استعمار بوده و وارداتی هستند و گروه دوم مانند حزب بعث عراق هستند که متأسفانه به خارج از عراق وابسته می باشند و همواره به دنبال قطع روابط میان ایران و عراق می باشند. حزب بعث عراق در سال ۱۹۲۰ با عنوان کمیته عربی

تشکیل گردید و در سال ۱۹۳۹-۱۹۳۳ با عنوان گروه کار ملی گرایان (عصبه العمل و القومی) و بالاخره با عنوان حزب بعث بوجود آمد و نقش مهمی در صحنه سیاسی عراق بخصوص بعد از سال ۱۹۶۸ ایفا نمود.

گروه دوم در میان گروه ها و جریانات سنی مذهب شامل گروه های سنی مذهب عراق می باشند که در تعادل میان دو گروه قبلی سنی مذهب می باشند. از مهمترین احزاب سنی در عراق می توان به حزب اخوان المسلمین عراق اشاره نمود که در سال ۱۹۴۸ در عراق تاسیس گردید. حزب اتحاد اسلامی کردستان عراق که در سال ۱۹۳۳ تشکیل گردید و رهبر آن یکی از چهره های اخوان المسلمین است. حزب التحریر الاسلامی (آزادی خواهی اسلامی) است که در سال ۱۹۵۳ تاسیس شد. (حکیم، ۱۳۸۱، ۳۴۶)

در عراق پس از سال ۲۰۰۳ و با حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به این کشور ما شاهد دگرگونی در وضعیت سیاسی عراق هستیم و با قدرت گرفتن شیعیان و کردها در این کشور، شاهد نزدیکی روابط عراق با همسایگان غیر عرب این کشور، بخصوص جمهوری اسلامی ایران هستیم. در میان احزاب نام برده، بخصوص احزاب شیعه و کرد، بیشترین سهم را در این میان در نزدیکی این روابط ایفا می نمایند. احزابی همچون المجلس الاعلی للثورة الاسلامیة که امروزه با توجه به بافت اکثریت شیعه عراق نقش درخشانی در این میان ایفا می نمایند.

در این پژوهش سعی نگارنده بر آن است تا با بررسی تمامی گروه ها و احزاب فرهنگی - سیاسی موجود در عراق، ارزیابی جامعی از وضعیت این گروه ها در عراق و نقش این گروه ها در سیاست خارجی عراق و نقش آنها در سیاست خارجی عراق در رابطه با جمهوری اسلامی ایران بدست داده و نزدیکی یا عدم نزدیکی در این رابطه بررسی نماید.

۱,۱ اهمیت و ضرورت پژوهش:

عراق به دلیل جمعیت شیعه قابل ملاحظه ای که در منطقه حساس خاور میانه دارد و موقعیت استراتژیک آن می تواند نقش تعیین کننده ای در برنامه های کلان خاور میانه ایفا نماید. گروه ها و جریانات گوناگون در عراق می توانند به ایفای هر چه بهتر این نقش منطقه ای کمک نمایند. ایران به دلیل همجواری و داشتن مرزهای طولانی با عراق تحت تاثیر عمده از این جریانات و گروه های داخلی عراق قرار داشته و از آن تاثیر می پذیرد. به همین جهت شناخت و ارزیابی این گروه ها و جریانات فرهنگی- سیاسی عراق، نقش و موقعیت آنها در عراق از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است که در این پژوهش در به آن خواهیم پرداخت.

۱,۲ اهداف پژوهش:

هدف از این پژوهش، تبیین و بررسی جریانات و گروه های فرهنگی - سیاسی حاکم بر عراق و تاثیر این گروه ها و جریانات سیاسی- فرهنگی بر فضای سیاسی امروز عراق می باشد. همچنین از اهداف دیگر این پژوهش، بررسی وضعیت و جایگاه این گروه ها و جریانات و میزان تاثیر آنها بر رابطه سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با عراق و نزدیکی یا عدم نزدیکی در رابطه بین این دو کشور همساده می باشد.

۱,۳ سوال اصلی پژوهش:

شناسایی و تبیین گروه های فرهنگی و سیاسی موجود در عراق

۱,۴ سوالات فرعی:

کدام گروه ها و جریانات فرهنگی، سیاسی حاکم بر عراق، بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی و روند سیاسی این کشور دارد؟

کدام گروه ها و جریانات سیاسی - فرهنگی در عراق بیشترین تاثیر را بر رابطه دو کشور ایران و عراق دارد؟

کدام گروه ها و نهاد های فرهنگی و سیاسی بیشترین نقش و سهم را در دولت حاکم بر عراق بخصوص بعد از سال ۲۰۰۳ به این سمت ایفا نموده است.

۱,۵ روش گرد آوری اطلاعات:

در پژوهش حاضر، به لحاظ ماهیت آن به طور کلی از روش های تحقیق متداول در علوم سیاسی (کیفی)، تاریخی - توصیفی استفاده شده است. همچنین نوع تحقیق علی - معلولی و روش انجام تحقیق کتابخانه ای است که با رجوع به اسناد، رساله ها، روزنامه ها، کتاب ها و دست نوشته های دوره زمانی مورد نظر، صورت گرفته است. با بررسی منابع برگزیده و جمع آوری مطالب و تنظیم فیش ها در چهارچوب طرح تحقیق به تحریر این نوشتار و در نهایت تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری مبادرت شده است.

۱,۶ مراحل انجام تحقیق:

این پژوهش طی چند مرحله مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. ابتدا به ارزیابی گروه ها و جریانات موثر در صحنه سیاسی داخلی و خارجی عراق و شدت و ضعف این گروه ها پرداخته می شود، در مرحله دوم به رابطه این گروه ها و جریانات و نقش آنها در نزدیکی و دوری رابطه عراق و ایران پرداخته می شود. در انتها به ارزیابی این گروه ها و جریانات و نقش آنها در آینده عراق و سیاست خارجی آن پرداخته می شود.

در رابطه با گروه های فرهنگی و سیاسی موجود در عراق و نقش آنها در فضای سیاسی امروز عراق مقالات و پژوهش های متعددی صورت گرفته است که در این میان، برخی از این پژوهش ها به گروه های شیعی موجود در عراق پرداخته و برخی دیگر به احزاب کرد و دیگر احزاب سنی در عراق پرداخته اند. از میان این پژوهش ها و مقالات می توان به عنوان نمونه به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. آقای سیروس برنابلداجی در مقاله ای با عنوان شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه شناختی به بررسی جایگاه و نقش گروه های شیعی موجود در عراق و اینکه در چه جایگاهی قرار دارند و به ایفای نقش می پردازند پرداخته است. به گروه ها و جریانات شیعی همچون جماعت العلماء، حزب الدعوة، سازمان عمل ایلامی، مجلس اعلا و... در این مقال توجه شده است.

۲. گراهام ای. فولر و رند رحیم فرانکه در مقاله ای تحت عنوان شیعیان عراق، به تاریخچه و نقش سیاسی - اجتماعی شیعیان و چالش های پیش و روی آنها در عراق می پردازند. نگارندگان در این پژوهش به پارادوکس موجود در عراق با ارائه نشانه هایی پرداخته است و دوام این وضعیت را مورد تشکیک قرار می دهد.

۳. صادق زیبا کلام و محمد رضا عبدالله پور در مقاله ای تحت عنوان بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاستگذاری های امنیتی ایران در قبال عراق، به بررسی ائتلاف کردها و شیعیان و شناخت دقیق ماهیت و نوع این ائتلاف، فرصت ها و تهدیدات پیش روی و ... می پردازند. ایشان در این مقاله همچنین بر شناخت ظرایف ائتلاف میان کردها و شیعیان عراق و تاثیر آن بر سیاستگذاری های امنیتی ایران، ماهیت دقیق ضرورت های این سیاستگذاری و فرصت هایی که از قبل این ائتلاف نصیب ایران می شود می پردازند. ایشان همچنین در پایان این مقاله ائتلاف صورت گرفته را مثبت ارزیابی نموده و آن را به دلیل مساعد نمودن راه برای نفوذ دیپلماسی ایرانی در عراق، جلوگیری از نفوذ ناسیونالیسم عربی، جلوگیری از شکل گیری کردستان مستقل، مثبت ارزیابی می نمایند.

۴. کیهان برزگر در کتاب خود تحت عنوان ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، در بخش دوم از کتاب خود به بررسی روابط ایران و عراق پس از سال ۲۰۰۳ می پردازد. وی در فصل دوم و سوم این بخش به ایران و عراق پس از ۲۰۰۳، چالش ها و فرصت ها می پردازد و در ادامه به بحث ورود عنصر شیعه در حکومت عراق و نقش آن در این رابطه می پردازد.

۵. آقای صابر کرمی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان قوم گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق بر روند شکل گیری دموکراسی در عراق و نقش جریانات فرهنگی - مذهبی در این نوع شکل گیری دموکراسی می پردازد. این پژوهش با تاکید بر مشارکت نمایندگان همه گروههای مهم قومی مذهبی بخصوص کرد ها، شیعیان عراق و سنی ها، در تصمیم گیرهای سیاسی، خود مختاری این گروهها در اداره امور داخلی خود، تناسبی بودن و حق وتوی اقلیت سعی می نماید که نحوه رسیدن به شکل دموکراسی مطلوب را در یک جامعه چند پاره قومی تشریح نماید.

۶. فرج الله قاسمی در مقاله ای تحت عنوان مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال؛ با تأکید بر اندیشه آیت الله سیستانی به بررسی نقش علما و مراجع عظام در ساختار سیاسی عراق بعد از سال ۲۰۰۳ و تاثیر این مراجع در روابط بین ایران و عراق جدیدی می پردازد. نویسنده مرجعیت را به عنوان عاملی تأثیرگذار و کنشگری فعال در تاریخ حیات سیاسی عراق با چارچوب تحلیلی ساختار کارگزار بررسی می کند. ایشان در این مقاله عنوان می دارد سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ فرصتی را در اختیار شیعیان قرار داد تا با توجه به اکثریت جمعیتی و محرومیت آنها از مشارکت در حکومت در زمان رژیم بعث، زمام امور را به دست گیرند که در نتیجه این کسب قدرت سیاسی شیعیان، قدرت مراجع دینی چون آیت الله سیستانی نیز افزایش یافت و این عاملی در جهت ترمیم رابطه ایران و عراق و افزایش قدرت تاثیرگذاری بر سیاست خارجی این کشور را فراهم نمود.

۷. گروه بحران بین الملل در مقاله ای با عنوان جنبش های افراطی در کردستان عراق، ترجمه حمزه محمدی به بررسی جنبش های اسلام گرای افراطی و تاسیسی در اقلیم کردستان عراق می پردازد. ایشان در این مقاله به بررسی گروه هایی همچون انصارالاسلام، جنبش اسلامی کردستان، ریشه های بوجود آمدن آن ونقشی که در همراهی با تروریسم و ... می پردازد.

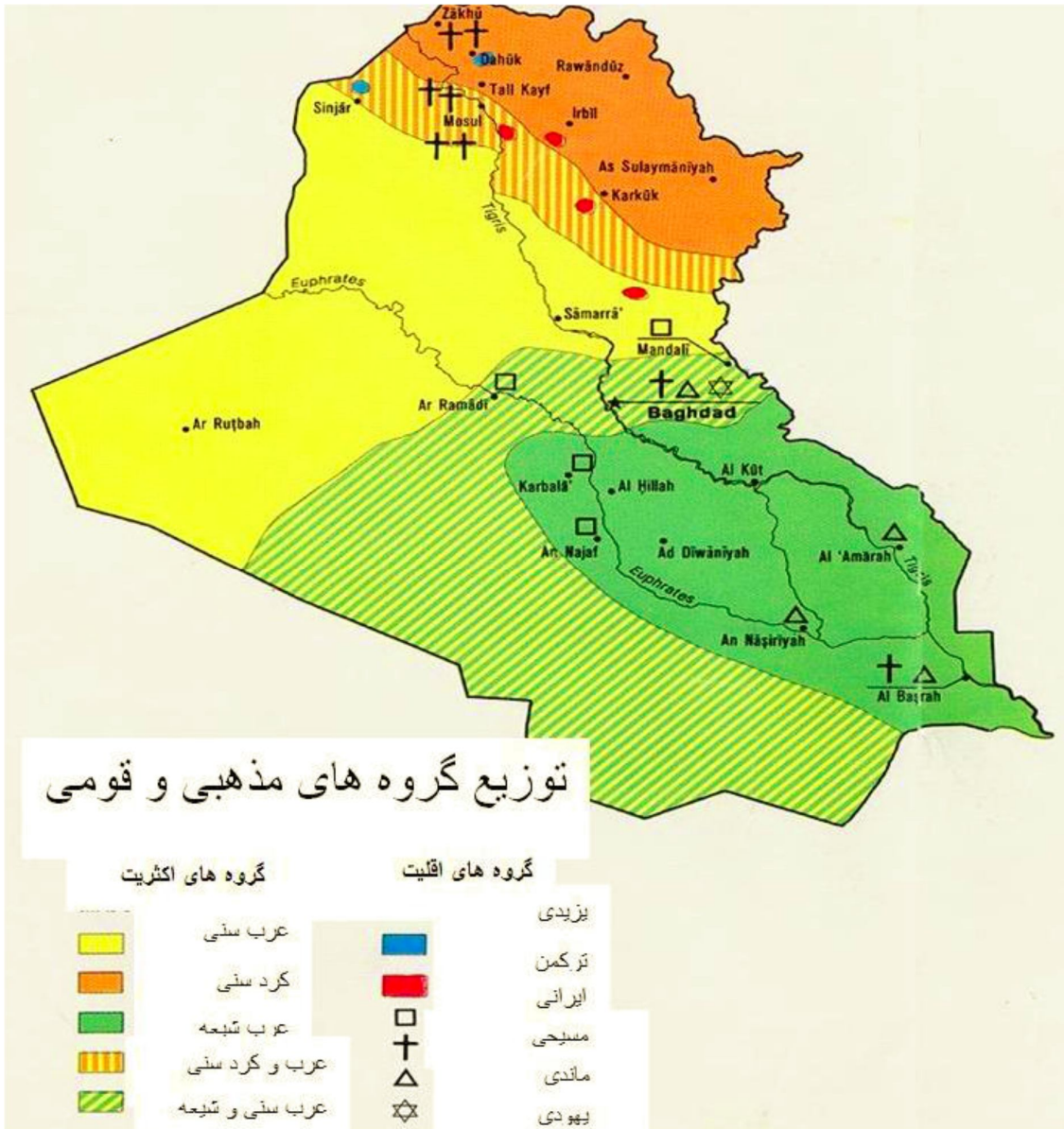
فصل نخست:

معرفی احزاب و جریانات فرهنگی و سیاسی حاکم بر عراق

معرفی شاخصه های تقسیم بندی احزاب و گروه های عراقی به ، شیعه، سنی و کرد

با توجه به این موضوع که کشور عراق کشوری است که جز در منطقه کرد نشین آن که تا حدودی به نسبت بیشتر پایه های دموکراسی رشد و نمو یافته است، کشوری می باشد با خواسته های قومی قبیله گرایی، کشوری که همچنان بخش عظیمی از آن در آتش طایفه گری و قوم گرایی گرفتار می باشد. به همین جهت با توجه به اینکه عراق دارای ترکیبی دینی با اکثریت شیعی و اقلیت سنی می باشد و به لحاظ بافت جمعیتی نیز به اعراب و اکراد تقسیم می شود و با توجه به توضیحات داده شده در بالا که نمود آن را می توان در جریانات سیاسی بعد از سال ۲۰۰۳ یعنی نمود دو عامل (مذهب، قومی گری و طایفه گری) را به وضوح در دسته بندی های سیاسی و جریانات فرهنگی حاکم بر عراق مشاهده نمود، بدین جهت برای بررسی جریانات حاکم بر فرهنگ و سیاست عراق به ناچار محقق باید بدین دو معیار توجه ویژه نموده و آنها را در دسته بندی ها و ارزیابی های خود مد نظر قرار دهد.

از این جهت در این پژوهش سعی بر آن است که در دسته بندی شکل گرفته از جریانات فرهنگی و سیاسی حاکم بر عراق و شناسایی مهم ترین آنها که بر سیاست داخله و خارجه عراق و میزان تاثیر آن بر روابط دو کشور عراق و ایران، بیشترین اثر را دارند هم زمان هر دو معیار مذهب و قوم گرایی را مد نظر قرار دهیم.



فوریه ۲۰۱۳، The Holing Center for international dialogue..

معرفی تاریخچه و پیشینه احزاب و گروه های سیاسی حاضر در صحنه سیاسی امروز عراق

۲. احزاب شیعی فعال در عراق:

۲,۱ جماعة العلماء (شکل گرفته مبتنی بر گرایشات مذهبی شیعی)

گروهی از روحانیون در سال (۱۹۵۸ م) شامل اشخاصی همچون شیخ مرتضی آل یاسین (دایی شهید محمد باقر صدر)، سید اسماعیل صدر، سید محمد باقر صدر، شیخ حسین همدانی، سید محمد جمال هاشمی، شیخ محمد طاهر آل شیخ راضی، شیخ محمد تقی جواهری و سید محمد تقی بحرالعلوم (از اعضای شورای انتقالی که با توجه به نفوذ و اعتبار قابل توجهش، گرچه ظاهراً مشی مستقلاً دارد، اما ماهیت گرایش سیاسی اش با حزب الدعوه هماهنگ می باشد) را با هدف پل زدن بین اسلام و اقشار گوناگون امت عراق پایه گذاری نمودند. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۳).

این تشکل پاسخی به فشارهای فزاینده رژیم بعثی، تفکرات رو به رشد کمونیستی و گرایش ها و احساسات ناسیونالیسم افراطی، که موجی از گرایش های اسلامی را به رهبری شیخ مرتضی آل یاسین در شیعیان عراق به وجود آورد. این سازمان فعالیت های خود را از امور فرهنگی آغاز نمود و نشریه الاضواء را منتشر ساخت. رشد و معرفی شخصیت و توانایی های علمی و کاریماتیک سید محمد باقر صدر از همین زمان و با توجه با تالیفاتی که از خود در زمینه های گوناگون بر جای گذاشت، شروع شد. وی در آثار خود، کاستی های وجه تولید سرمایه داری و نظام های سوسیالیستی را نمایان ساخت و استدلال های منطقی دال بر برتری ایدئولوژی اسلامی نسبت به سایر ایدئولوژی های رایج ارائه داد. (ان. ویلی، ۱۳۶۳، ۵۶).

این گروه رسماً از سال (۱۹۷۹ م) حمایت خود را از تغییر روش به تاکتیک های خشونت آمیز اعلام کرد، اما چه آن زمان در عراق و چه زمانی که از سال ۱۳۵۹ تعدادی از رهبران آن فعالیت های خود را در ایران (تهران و قم) آغاز نمودند، رویکرد اساسی شان معطوف به توده های مردم و اساساً

سیاسی - فرهنگی بود. در واقع، فعالیت های این تشکل بود که بعدها زمینه سقوط حکومت عبدالکریم قاسم را فراهم نمود. اما به دلیل عدم انسجام داخلی این گروه و شرایط استبدادی آن زمان، بخصوص پس از پایان دوره برادران عارف، فعالیت های تشکیلاتی آن ها به تدریج به خاموشی گراییدند، تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوباره فعالیت های خود را ابتدا در عراق آغاز و سپس در ایران ادامه دادند. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۳).

پس از پیروزی انقلاب، سید کاظم حائری، سید محمد باقر حکیم، سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمد مهدی آصفی، سید حسین صدر، شیخ محمد باقر ناصری و شیخ محمد باقر ساعدی (از شیوخ عشایر) از سوی سید محمد باقر صدر ماموریت داشتند تا ضمن مهاجرت به ایران، و پیافه ارتباط، سازمان دهی و آموزشی نیروهای اسلامی عراق را در داخل ایران عهده دار شوند. البته در مقاطع بعدی، سید حسین صدر، عضو شورالی انتقالی، پس از احساس ناکارآمدی مجلس اعلاء و در پی اختلاف با رئیس وقت این مجلس، در اواخر دهه ۶۰ به لندن رفت و به تدریج، در کنار اشخاص دیگری مانند سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمد باقر ناصری، ابراهیم الاشقر (معروف به دکتر جعفری) تحت عنوان تشکیلات لندن تا بهار ۱۳۸۲ به فعالیت های خود ادامه دادند.

در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ فعالیت های «جماعه العلماء»، در جهت فعالیت های مجلس اعلاء و به عنوان هیأتی از علمای برجسته عراقی، فراتر از چارچوب ها و الزامات حزبی، چند سالی ادامه یافتند، اما پس از آن، به علت بروز تنش های سیاسی، «جماعه العلماء» به سه طیف مشخص تقسیم شد که عبارت بودند از:

گروه نخست: سید محمد باقر حکیم، سید حسن صدر، سید عبدالعزیز حکیم و سید صدر الدین قبانچی.

گروه دوم: این گروه که گرایش های « حزب الدعوة » داشتند، عبارت بودند از: شیخ محمد باقر ناصری، سید کاظم حائری، شیخ محمد مهدی آصفی، سید عبدالرحیم شوکی، شیخ محمد رضا ساعدی.

گروه سوم: جریان موسوم به شیرازی ها بودند که در قالب « سازمان عمل اسلامی » قابل تعریف می باشند و مهم ترین چهره های آن عبارت بودند از سید محمد شیرازی، مرجع و رهبر معنوی پیشین «سازمان عمل اسلامی» ، متوفی آذرماه ۱۳۸۰)، سید محمد تقی مدرسی و برادرش سید هادی مدرسی، ابراهیم المطیری(سید مرتضی قزوینی که در اوایل دهه ۱۳۷۰ به اروپای غربی و سپس به آمریکا رفت)، شیخ محمد ندیم حاتمی، ابوجواد العطار و....

این سه طیف به تدریج، به دو طیف همگرا با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و در واقع «نظریه ولایت فقیه» با قرائتی که ج.ا.ایران از آن ارائه داد و طیف به اصطلاح مستقل تر، با گرایش های « حزب الدعوة» تقسیم شدند که طیف همگرا با ایران عبارتند از: سید محمد باقر حکیم، سید محمود هاشمی، سید کاظم حائری، شیخ محمد مهدی آصفی، سید عبدالعزیز حکیم و ...

طیف مستقل با «گرایش های حزب الدعوة» و رویکردهای دموکرات تر عبارتند از: سید حسن صدر، شیخ محمد رضا ساعدی، سید محمد حسین بحر العلوم، شیخ محمد باقر ناصری و

به علت بروز اختلاف در بین « جماعه العلماء » از ابتدای دهه ۶۰، از انسجام آن به تدریج کاسته شد ، به گونه ای که از اواسط دهه ۱۳۷۰ تا کنون، تنها اسمی از آن برجای مانده است.(مصاحبه با ابویاسین(عزالدین سلیم)، ۱۳۸۰/۳/۵)

۲,۲ حزب الدعوة الاسلامیه(شکل گرفته بر مبنای مذهب تشیع)

واژه « دعوه » در مفهوم مکتبی آن، به معنای دعوت به ایمان آوردنت به مذهب(دین) واقعی، یعنی اسلام است. این کلمه در مفهوم سیاسی آن، به معنای دعوت مردم به اتخاذ آرمان اسلام است. در

اواخر دهه (۱۹۵۰م)، علمای عراق «دعوه» را به هر دو مفهوم آن به کار بردند. از نظر علماء اسلام در خطر بود، ناسیونالیسم عربی و کمونیسم تعداد زیادی از عراقی ها را جلب نموده بود. در هردو ایدئولوژی غیر مذهبی، جدایی مذهب از دولت و نفی دخالت روحانیون در سیاست ، بخشی از زیر بنای این ایدئولوژی ها را تشکیل می داد.

گروهی از علمای نجف در اکتبر سال ۱۹۵۷ م جلساتی را در منزل یکی از علمای جوان به نام سید محمد باقر صدر (۱۹۳۱-۱۹۸۰م) تشکیل دادند تا راه ها و اقدامات اصلاحی را مورد بحث قرار دهند. آنها تحت تاثیر ایده های «اخوان المسلمین» مصر و به ویژه حسن البنا، توجه خود را روی این آیه از قرآن کریم متمرکز کردند که می فرماید: « خداوند شرایط هیچ قومی را تغییر نمیدهد، مگر آنچه را در نفس هایشان است تغییر دهند.» (سوره رعد، آیه یازدهم) این حزب در واقع ، مولود اصلی « جماعه العلماء» می باشد که چند سال قبل از آن شکل گرفته بود.

« حزب الدعوه» مهم ترین گروه معارض می باشد که به عنوان نهادی ترین حزب جنبش اسلامی عراق قلمداد می شود و موسسان آن عبارتند از : سید محمد باقر صدر، عبدالصاحب الدخیل، سید مرتضی عسکریف سید محمد مهدی حکیم، سید محمد باقر حکیم، سید طالب الرفاعی، شیخ عارف بصری، حاج صالح الادیب و محمد الحاج السبیتی. (بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۷)

طبق اساسنامه ، کادر رهبری حزب به سه طیف اصلی تقسیم می شوند: ۱. شورای فقها، ۲. شورای رهبری، ۳. کمیته اجرایی. در دو دهه اخیر، ترکیب مزبور تا حدی مشاهده نمی شود و سکان هدایت فعالیت های حزب را به صورت نهادینه شده و دموکراتیک، گروهی تحت عنوان «شورای مرکزی» بر عهده دارند.

سید محمد باقر صدر، که از سال ۱۹۷۰ م، پس از وفات آیت الله سید محسن حکیم به مرجعیت رسید، به تدریج رهبری معنوی حزب را به عهده گرفت، عبدالصاحب الدخیل، سازمان دهی امور حزب را در دانشگاه ها و بنت الهدی صدر، سامان دهی امور زنان مبارز و سید مهدی حکیم (فرزند آیت الله

سید محسن حکیم بزرگ، به عنوان رابط بین مقامات روحانی نجف و اعضا و هواداران حزب در بغداد فعالیت می نمودند. (الخلیل، ۱۳۷۰، ۳۷).

نکته مهم در مورد دیدگاه ها و مبانی نظری «حزب الدعوه» این است که این حزب مبتنی بر محتوای اساس نامه و روند تطور تجارب مبارزاتی رهبران آن، معتقد به نوعی رهبری و در واقع، «ولایت شورایی» می باشند؛ بدین معنا که معتقدند: رهبر معنوی حزب یا در سطحی بالاتر، جنبش باید مانند سایر اعضای شورای مرکزی حزب، قطع نظر از کارکردها و جایگاه معنوی اش، به عنوان عضو شورای مرکزی عمل نماید و نه فراتر از آن. از این رو، باید اذعان داشت همین دیدگاه باعث شد تا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایران تعارضی پیدا کنند، به گونه ای که در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ این چالش به اوج خود رسید که حاصل آن عبارت بود از:

۱. خروج تعدادی از اعضای ارشد حزب از ایران و عزیمت ایشان به انگلستان؛ از جمله دکتر ابراهیم جعفری، (نخستین رئیس دوره ای شورای انتقالی عراق)، شیخ محمد باقر ناصری و سید حسین صدر (عضو شورای انتقالی).

۲. جرح و تعدیل در اعضای شورای مرکزی و محدود نمودن عرصه فعالیت اعضای که همگرایی بیشتری با ج.ا.ایران داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و عملی شدن حکومت اسلامی مبتنی بر «نظریه ولایت مطلقه فقیه» و ورود اعضای «حزب الدعوه» به داخل ایران، تقاضاهایی از سوی عده محدودی از کادر رهبری حزب مبنی بر تجدید نظر پیرامون اساس نامه آن، از طریق ساز و کارهای درون تشکیلاتی حزب مطرح شد و سپس این رویکرد به انتقادهای وسیع تری علیه شورای مرکزی تبدیل گردید. پس از مدتی، زمانی که به زعم منتقدان، این انتقادات به نتایج رضایت بخشی منجر نشدند و در پی برگزاری نشست های مستمر بین دو طیف متمایز در شورای مرکزی، در اواخر سال ۱۳۵۹، انشعابی در این حزب تحت عنوان «الدعوه الاسلامیه»، به رهبری اشخاصی همچون برادران شیخ علی و

شیخ حسن کورانی، ابویاسین و ابوصفا دغلاوی رخ داد که علت این انشعاب را باید در نوع برداشتی که « حزب الدعوه» جناح اصلی از مرجعیت و مقوله ولایت فقیه داشت جستجو کرد. (ترجمان سیاسی، ۱۳۷۷/۷/۲۷).

این جناح انشعابی ترجمانی از همگرایی با ج.ا.ایران در زمینه نظریه ولایت فقیه بود و به همین دلیل، همگرایی بیشتری با مجلس اعلاء داشت، در حالی که «حزب الدعوه» به عنوان با نفوذترین حزب شیعی عراق به رهبری شورایی معتقد است. بدین سان، دو گروه اکثریت به رهبری شیخ محمد مهدی آصفی و اقلیت به رهبری شیخ علی کورانی (وی مقیم قم بوده و در اواخر دهه ۱۳۶۰ از فعالیت های سیاسی و حزبی کنار گرفته است) شکل گرفت.

«الدعوه الاسلامیه» تشکل نسبتاً نهادینه ای است که نحله فکری و مبارزاتی «بصروی ها» را نمایندگی می کند؛ اعضای ارشد مجلس اعلاء موسوم به «جماعت حکیم»، طیف معارضان (نجفی ها) را یدک می کشند و «سازمان عمل اسلامی» موسوم به «شیرازی ها»، نماد شناخته شده ای از تحزب در بین جریان های مبارزاتی (کربلایی ها) می باشند. گفتنی است همچنان که در ایران، در بین جناح های گوناگون، بخصوص از اواخر دهه ۱۳۶۰، برای انتساب خود به امام خمینی (ره) نوعی رقابت مشروعیت بخش همراه با مباحث ایجاد شده بود، در عراق نیز به صورتی مشابه، علما و طلبان منتسب به حوزه علمیه نجف و به صورتی دیگر، طلبان منتسب به شاگردی در مکتب شهید صدر، نوعی تفاخر و رقابت در جهت مشروعیت بخشی به فعالیت های خود دارند.

۲،۳ سازمان عمل اسلامی (شکل گرفته بر مبنای مذهب تشیع)

در اواخر دهه ۶۰ میلادی، که مقارن با اوج گیری فشارهای حزب بعث بر مخالفان، به ویژه مبارزان اسلامی، بود، بر اساس انگیزه نا نوشته ای که حاصل «تقابل تاریخی کربلایی ها و نجفی های عراق است، تشکلی پا گرفت که در نوع شیوه مبارزاتی خود، در قیاس با معارضان پیشین، تفاوتی مشهود داشت.

آغاز فعالیت های این گروه «منظمه العمل الاسلامیه» به سال های میانی دهه (۶۰ میلادی) بر می گردد؛ زمانی که احزابی همچون «حزب الدعوه» قریب یک دهه از تحرکات و فعالیت های خود را سپری کرده و فراز و نشیب هایی را طی نمودند که ما حاصل آن ها، تجربیات گران قدری برای گروه های معارض جدید التاسیس به حساب می آمد. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۶۱)

علت نام گذاری این تشکل نیز تمایل این گروه در به کار گیری شیوه های نسبتاً خشونت آمیز و به تعبیری، خطی مشی مسلحانه است که در بین گروه های معارض عراقی شناخته شده بود.

بنیان گذارانی همچون سید محمد شیرازی، سید محمد تقی مدرّسی، شیخ محسن حسینی و سید هادی مدرّسی از بانیان اصلی این حرکت محسوب می شوند. در بین این سه تن، آیت الله سید محمد شیرازی، پدر معنوی پیشین این گروه، با پشتوانه ای که از ناحیه پدرش، آیت الله سید مهدی شیرازی، داشت نیز قابل تأمل است، اما باید اذعان نمود که جایگاه فقهاتی و شمّ سیاسی و مبارزاتی سید مهدی شیرازی در عراق بر کسی پوشیده نیست. همین مسئله در مقاطع گوناگون، چشم انداز مطلوبی از «سازمان عمل» ارائه داده است. ولی مواضع و عملکرد این گروه در سال های پس از رحلت آیت الله سید مهدی شیرازی جلوه دیگری دارد غیر از آنچه وی به دنبال آن بود.

در اوایل دهه هشتاد، بنابر فشارهایی که از سوی رژیم بعثی بر گروه های معارض اعمال می شدند، معارضان به دلایل نقض اساسی ترین حقوق طبیعی، هتک حرمت، دست گیری، شکنجه و زندان و اساساً تصمیمات دد منشانه ای که شورای فرماندهی انقلاب عراق به رهبری شخص صدام حسین اتخاذ می نمود، به گونه ای که روز به روز دایره فشار و اختناق بر گروه های مخالف تنگ تر می شد، این سازمان نیز مانند گروه های دیگر، تصمیم به مهاجرت به خارج از عراق گرفت. «سازمان عمل اسلامی» از زاویه رویکردهای نظری و عملی، در ابتدای حضور در داخل ایران، از اندیشه های اشخاصی همچون دکتر علی شریعتی و محمد منتظری تاثیر پذیرفتند، ضمن اینکه این سازمان به دنبال عملیات جهادی که در سال ۱۳۵۸ در عراق انجام داد، از اقبال قابل توجهی از سوی مردم برخوردار گردید. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۷)

در واقع، این شرایط باعث شدند تا کادر مرکزی سازمان هادی جریانی شوند که ج.ا.ایران در صدد استفاده از هواداران این گروه برای استفاده در جنگ و ارائه خدمات متقابل به آنان بود. ضمن اینکه محمد منتظری علاوه بر گروه مذکور، در هدایت احزاب و گروه های دیگری، به ویژه در کشور های حوزه خلیج فارس، فعالیت می نمود.

در زمینه رویکرد های «سازمان عمل اسلامی»، باید گفت: ضمن اینکه عمده اعضاء و هواداران آن در عراق در شهر کربلا و حومه آن قرار دارند، تعمیق مرجعیت سید محمد تقی مدرسی و انجام فعالیت های فرهنگی، از جمله توزیع کتب متعدد سید محمد تقی و سید هادی مدرسی و مدیریت حوزه های علمیه این سازمان در سوریه (زینبیه) و ایران (قم، تهران و اصفهان) از عمده ترین فعالیت های این گروه می باشد. گرچه رویکرد مسلحانه طی اواخر دهه ۶۰ از مهم ترین وجوه تمایز و از نقاط قوت این سازمان در قیاس با سایر گروه های معارض تلقی می شد، اما طی دهه اخیر، این رویکرد به تدریج از دستور کار خارج شده و در واقع، فعالیت پیرامون مقوله مرجعیت سید محمد تقی شیرازی و فعالیت های فرهنگی، به عنوان اساسی ترین رکن استراتژی سازمان، جایگزین آن شد.

۲،۴ مجلس اعلای انقلاب اسلامی (شکل گرفته بر مبنای سیاسی-مذهبی شیعه)

در زمان تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در بهار ۱۳۶۱ (۱۹۸۲/۱۱/۱۷)، وجود آلترناتیو اسلامی قدرتمند و منسجم در صحنه سیاسی عراق ضروری می نمود. در آن مقطع، وضعیت منطقه ای و شرایط داخلی جمهوری اسلامی ایران و عراق به گونه ای بود که ناظران سیاسی این مجلس را به مثابه یک «دولت خود خوانده» تلقی نمودند؛ چرا که پیشروی نیروهای ایرانی در جبهه های جنگ تحمیلی، این تصور را در بین معارضان اسلامی عراق ایجاد کرده بود که این روند در نهایت، منجر به سقوط حکومت مرکزی عراق خواهد شد. این مجلس، که در واقع یک چارچوب فراگیر برای کلیه نیروهای معارض اسلامی عراق قلمداد می شد، در ابتدا در بر گیرنده کلیه احزاب و اشخاص مستقل

معارض اسلامی مستقر در جمهوری اسلامی ایران بود. طیف گسترده نیروها، حتی تنی چند از سنی ها و ملی گراهای معارض را در دوره اول شامل می شد. عضویت اشخاص در این مجلس نه بر اساس تعلق گروهی، بلکه مقبولیت، سابقه مبارزاتی و توانمندی اشخاص طی فرایندی طبیعی و غیر دیوان سالارانه در دوره اول بود.

موسسان مجلس اعلا عبارتند از: سید محمد باقر حکیم، دکتر ابراهیم جعفری، سید محمود هاشمی، شیخ محمد مهدی آصفی، سید محمد بحر العلوم، سید حسین صدر، سید باقر مهری، شیخ محمد باقر ناصری، سید عبدالعزیز حکیم، ابویاسین (عزالدین سلیم)، سید محمد حیدری، شیخ محمد رضا ساعدی، شیخ محمد تقی مولا (ابوعلی)، شیخ محمد علی (ابوحیدر حسنی)، سید محمداً تقی مدرسی، سید سامی البدری، دکتر حسین شهرستانی و ابواحمد رمضان. (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۶۳)

۳. گروه ها و احزاب سیاسی فرهنگی سنی فعال در عراق:

۳،۱ حزب بعث عراق (تشکیل شده مبتنی بر حس ناسیونالیسم عربی - اسلامی)

همزمان با جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، افکار و تمایلات قوم‌گرایانه در میان اعراب بوجود آمد و با گسترش اندیشه‌های غربی در سرزمین‌های عربی، احزاب سیاسی متعددی در این سرزمین‌ها شکل گرفتند که از جمله آنها حزب بعث بود. در واقع بین سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۰ در سرزمین‌های عربی جمعیت‌های سری بنام فظات (قنات)، قحطانیه و العهد با هدف مبارزه با تسلط عثمانی‌ها شکل گرفتند. در سال‌های پس از ۱۹۲۰ که این سرزمین‌ها براساس نتایج کنفرانس «سازمان ریمو» تحت قیمومیت انگلیس و فرانسه قرار گرفتند، حزب دیگری به نام «حزب استقلال» با مبانی فکری ناسیونالیسم - عربیزم در سوریه، اردن و عراق با هدف مبارزه با استعمار و کسب استقلال و هویت‌بخشی به قومیت عرب به وجود آمد. از سال ۱۹۳۲ حزب اتحاد ناسیونالیست مرکب از اقشار کارمند، بازرگان و دانش‌آموختگان در بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه فعالیت خود

را آغاز نمود. این حزب از حزب استقلال زاده شد و خود را حزب ملی، غیرمذهبی و طرفدار وحدت اعراب معرفی کرد. رهبری این حزب را زکی ارسوزی برعهده داشت. در سال ۱۹۳۹ با نفوذ عوامل استعمار این حزب به نابودی کشیده شد و از درون از هم پاشید. آن‌گاه از بازمانده‌های آن دو حزب جدید به وجود آمدند، یکی حزب ناسیونالیسی عرب به رهبری زکی ارسوزی و دیگری به نام حزب احیاءالعرب به رهبری میشل عفلق و صلاح‌الدین بیطار که حزب اخیر چند سال بعد به حزب بعث عربی تغییر نام یافت. بدین‌سان زکی ارسوزی، میشل عفلق و صلاح‌الدین بیطار بنیان‌گذاران حزب بعث که در سال ۱۹۴۳ با عنوان «جنبش بعث عربی» اعلام موجودیت کردند، محسوب می‌گردند. میشل عفلق در سال ۱۹۴۸ م، به اولین هدف استراتژیک خود رسید و حزب بعث در این سال در عراق پی افکنده شد، یعنی همان سالی که اسرائیل پایه‌گذاری شد. (گلی زواره، ۵۴)

حزب گرایش ملی دارد که از تفکر فرانسوی و مفاهیم آلمانی گرفته شده است. میشل عفلق، صلاح‌الدین البیطار و جلال السید از موسسان این حزب محسوب می‌شوند. اینان بعد از به دست آوردن بورسیه در فرانسه شروع به کار حزبی کردند. سپس در سال ۱۹۲۴ به سوریه برگشتند، ولی پس از مدتی اختلاف پیدا کردند و البیطار به فرانسه برگشت و در آن جا به طرز مشکوکی ترور شد و عفلق که مسیحی ارتدکس بود، جمعیت نصره‌العراق را ایجاد کرد. در هفده ژوئیه ۱۹۶۸ بعثی‌ها توانستند به حکومت برسند که در آن زمان تعدادشان از سیصد نفر بیشتر نبود. (حکیم، ۱۳۸۱، ۳۴۳)

در سال ۱۹۵۴ اولین کنگره حزب بعث عراق برگزار شد، پس از آنکه در سال ۱۹۵۵ دومین کنگره حزب بعث عراق برگزار شد و این حزب در پی کسب موفقیت‌های سیاسی، ضمن علنی کردن اساسنامه خود، رهبری و مرکزیت حزب بعث را نیز پذیرفت، نوری سعید نخست وزیر عراق به طور گسترده شروع به دستگیری اعضای حزب به ویژه نظامیان بعثی نمود و گروهی از آنها را نیز اعدام کرد. پس از این اقدام، اعضای حزب به فعالیت زیرزمینی روی آوردند و به همراه دیگر احزاب مخالف دولت «جبهه متحد ملی» را به وجود آوردند که در سال ۱۹۵۸ پس از کودتای عبدالکریم قاسم

مورد حمایت وی قرار گرفت ولی به زودی از آن منشعب شد و در کودتای نافرجام عبدالوهاب الشواف مشارکت جست. حزب بعث عراق هم‌چنین یک تلاش ترور نافرجام نیز برای کشتن عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۹ داشت که در آن صدام حسین که نخستین مأموریت حزبی‌اش را انجام داد، مشارکت کرد.

حزب بعث عراق هم‌چنین در کودتای هشتم فوریه ۱۹۶۳ شرکت کرد و توانست حکومت را به دست بگیرد، ولی در بین سران نظامی و مدنی این حزب نزاع‌ها و تفرقه‌هایی افتاد و حزب بعث با کودتایی که رئیس‌جمهور عبدالسلام عارف کرد، از قدرت کنار رفت. گفتنی است این کودتا تحولی در ساختار و کادرهای رده‌بالای حزب بعث به وجود آورد و نقش شیعیان در حزب بعث به شکل قابل ملاحظه‌ای رو به افول نهاد. (شیعیان پیش از آن بیش از نصف اعضای فرماندهی کشوری حزب را طی سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ تشکیل می‌دادند، اما از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ صرفاً ۵/۷ درصد از کادر حزب را تشکیل می‌دادند) (الزبیدی، ترجمه شمس، ۱۳۹۱، ۷۶)

اما بعد از اینکه در دوره عبدالرحمن عارف، حزب خود را سازماندهی و تقویت نمود در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۷ کودتای خود را به اجراء درآورد و قدرت را به دست گرفت. حزب بعث این‌بار توانست برخلاف کودتای قبلی، به موفقیت برسد و با قدرت وارد عرصه سیاسی شود.

حزب بعث وقتی قدرت را از طریق کودتا به دست گرفت دست به خونریزی و خشونت‌های وسیع زد. در سال ۱۹۷۴ نیز صدام طی فرمانی خواهان مبارزه حزب بعث با جنبش‌های معارض تا ریشه‌کنی آنها در دهه ۱۹۷۰ شد. در حقیقت رژیم از همان زمان نیل به قدرت یعنی سال ۱۹۶۸ تا مقطع وقوع انقلاب اسلامی ایران سیاست‌ها و شیوه‌های سرکوب‌گرانه از جمله تصفیه‌های درونی، جلوگیری از کودتا، عضویت اجباری و سازمان‌های حزبی بعث، برگزاری تظاهرات مردمی به نفع رژیم، سانسور اخبار و جلوگیری از پخش آن، مبارزه با دین در لوای تظاهر به دینداری، اتهام

جاسوسی به مخالفان، دشمن تراشی، اجبار ارتکاب به جرایم، شریک جرم قراردادن افراد، نفوذ دادن عوامل در بین مخالفان، مصادره اموال مخالفان، ترور مخالفان در خارج، هتک حرمت نوامیس بعضی از مخالفان با هدف گرفتن اقرار و اطلاعات از آنها، مجازات مرگ برای بدگویی از حزب و رهبران، شکنجه مخالفان در مقابل مخالفان خود به ویژه معارضان شیعی اتخاذ نمود. البته در این میان نایبستی از نقش عمده حزب در تجاوزات خارجی کشور عراق به همسایگانش به ویژه ایران و کویت که صدها هزار کشته و مجروح نیز برجای گذاشت غافل شد. امری که آغاز آن در سال ۱۹۷۹ و چند ماه پس از پیروی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد، برهه‌ای که در آن صدام حسین، احمدحسن البکر را به طور کامل از قدرت کنار گذاشته و همه امور حزبی و حکومتی عراق را در اختیار داشت. در مجموع می‌توان گفت که حزب بعث همواره سیاست سرکوب در داخل و اتحاد با اعراب در خارج که مبتنی بر ناسیونالیسم عرب بود را برای سرکوب شدید مردم و معارضة بکار می‌برد، به ویژه در سال‌های حکومت توتالیتار و غیردموکراتیک صدام، عراق به طور مطلق توسط حزب بعث و شخص صدام اداره می‌گردید و حقوق مذهبی، قومی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ملت عراق نادیده گرفته می‌شد. (الزبیدی، ترجمه شمس، ۱۳۹۱، ۷۸)

حزب بعث توانست بیش از سه دهه که از خونین‌ترین دهه‌های تاریخ عراق بودند، بر کشور عراق حکمرانی کند. در این دوران کار به جایی کشید که کشور تماماً اسیر بدهی‌ها و عزلت‌های سیاسی، از هم‌گسستگی سیاسی، خشونت و بالاخره اشغال شد. اما آن حضور انبوه بعث در صحنه سیاست اینک پایان یافته است و در چشم به‌هم‌زدنی تمام نهادها و ارگان‌هایش ناپدید و مریدان و اعضای آن منزوی شدند. هم‌چنین اکثریت عظیم اعضای آن ابراز براءت و بی‌زاری از حزب کردند و مدعی شدند که پیوستن آنان به این حزب از روی عقیده نبوده است. اما حزب بعث عراق پس از فروپاشی رژیم صدام یک فرماندهی موقت تشکیل داد که رهبر نمادین آن صدام حسین بود تا آنکه وی در اواخر سال ۲۰۰۶ اعدام شد و پس از وی عزت ابراهیم‌الدوری را به رهبری موقت برگزیدند. در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۷ حزب بعث بیانیه‌ای منتشر ساخت و طی آن ۱۵۰ نفر از اعضای کادر حزب را از حزب اخراج

کرد که بعضی از آنان جزو افراد تحت تعقیب امریکایی‌ها نیز هستند و نام آنها در آن فهرست ۵۵ نفره معروف آمده است. از جمله اخراج‌شدگان «محمد یونس الاحمد» و «مزه مرتضی عواد» هستند. در ضمن در آن بیانیه آمده که رهبری و کادر جدیدی برای حزب بعث تشکیل شده است که این را می‌توان نخستین انشعاب درونی این حزب پس از سقوط رژیم بعث در عراق دانست. (الزبیدی، ترجمه شمس، ۱۳۹۱، ۸۰)

انشعابات حزب بعث عراق:

۱- حزب بعث سوسیالیسم عرب - فرماندهی عراق: انشعابی از حزب بعث بود که توسط چپ‌گرایان همسو با سرهنگ عبدالکریم مصطفی نصرت شکل گرفت و از سران برجسته آن می‌توان از فاضل انصاری، مهدی عبیدی، محمو شیخ راضی، حامد عبیدی و احمد موسوی نام برد. این حزب روزنامه «صوت الجماهیر» را منتشر می‌کرد و نقش زیادی در بسیج جبهه‌های ضد رژیم صدام همچون تجمع ملی عراق و جبهه دمکراتیک ملی قومی داشت. این حزب یک ایستگاه رادیویی با نام «صوت العراق» داشت و در کنفرانس معارضان عراقی در بیروت و صلاح الدین شرکت کرد، اما نشست وین را تحریم کرد. حزب در کمیته هماهنگی و پیگیری جریان اسلامی و قومی عراق در دمشق از دسامبر ۱۹۹۲ حضور داشت و همچنین عضو کمیته هماهنگی قومی دمکراسی دمشق در ۱۹۹۲ بود.

۲- حزب بعث سوسیالیسم - فرماندهی ملی: ارشد توفیق سفیر سابق عراق در اسپانیا پس از جنگ دوم خلیج از منصب خود استعفا داده و در عربستان شاخه‌ای از حزب بعث را تشکیل داد. هدف وی حمایت از ملت عراق و مقابله با رژیم صدام به دنبال تشتت و مصائبی بود که عراق پس از جنگ کویت گرفتار آن شده بود. این حزب معتقد بود حزب اصلی بعث توان خود را از دست داده و تبدیل

به ابزاری در دست حاکمیت شده است و وضعیت به گونه ای است که جز با سقوط رژیم نمی توان از آن رهایی یافت، لذا رهبران جدید با اعلام موجودیت حزب جدید در صدد بازسازی حزب بعث برآمدند.

۳,۲ اتحاد اسلامی ترکمان های عراق: (تشکیل شده بر مبنای قومی - مذهبی)

مبدا زمانی شکل گیری این اتحادیه به اوایل دهه ۶۰ میلادی بر می گردد؛ زمانی که مقارن حکومت برادران عارف در عراق، جوانان ترکمن دانشگاهی پس از سه دهه فعالیت با هواداری و عضویت در «حزب الدعوه»، در تاریخ ۱۹۹۱/۳/۲، ۱۵ شعبان ۱۴۱۱ نسبت به تشکیل این اتحادیه به عنوان یک تشکل مستقل معطوف به مطالبات قومی - اسلامی اقدام نمودند. با توجه به مناقشات فکری بین موسسان و اخلاف آنان، با دو رویکرد مشخص «لیبرال دموکرات» با گرایش قومی و «محافظه کارانه» با گرایش مذهبی، به تدریج بر دامنه اختلافات افزوده شد و این اتحادیه به دو جناح منشعب شد:

الف: جناح قومی: این جناح به دبیر کلی عباس بیاتی و دبیری مهندس شمالی، همایش تاسیسی اش در (آوریل ۱۹۹۱) در شهر قم برگزار شد.

شیخ هاشم صالحی و شیخ خضر حسون از دیگر موسسان این گروه بودند که البته این گروه طی سال های بعد، انسجام خود را از دست داد و به تدریج، به علت گرایش های لیبرال منشانه تر و هویت طلبی پررنگ برخی از اعضایش، از جمله دبیر کل آن، به تدریج از جمهوری اسلامی ایران فاصله گرفت و به همان نسبت، با ترکیه و سایر بازیگران دخیل در مسائل عراق، به مناسبات استراتژیکی رسید. نشریه الدلیل متعلق به این گروه می باشد که از تحرکات دیپلماتیک قابل توجهی نیز برخوردار است.

ب. جناح اسلامی: این گروه پیوند قابل توجهی با جمهوری اسلامی ایران و پس از آن با سوریه دارد. اما به لحاظ کادر سیاسی، از وضعیت مناسبی در بین گروه ها معارض اسلامی برخوردار نیست؛

زیرا به تدریج ، اشخاصی همانند شیخ حسین بشیری(از سارن شناخته شده عشایر جنوب عراق) و شیخ محمد تقی المولی(از اعضای شورای مرکزی مجلس عراق) از آن فاصله گرفتند و سایر اعضا، که غالباً جوان بودند، در زمینه کادر سازی و فعالیت های سیاسی توفیقی حاصل نکردند . دفتر مرکزی این گروه تا زمان سقوط صدام، در «قم» بود، در مجلس اعلاء سهمی نداشت و به طور نسبی با دیدگاه های «حزب الدعوه» همگرا می باشد. از همین رو، تمامی تلاش خود را برای توسعه فعالیت هایش در منطقه ترکمن نشین عراق (واقع در ضلع جنوبی سه استان کردنشین اربیل، دهوک و سلیمانیه، که قریب دو درصد جمعیت عراق را تشکیل می دهند، به کار بسته است. در کشور های انگلیس، آمریکا، استرالیا و هلند هم دارای دفاتری می باشد. این گروه بر مشارکت در ساختار سیاسی عراق نوین در چارچوب نظام پارلمانی- فدرالیسم با حفظ هویت اسلامی- قومی تاکید دارد و بر خلاف ضعف های مزبور، اعضای آن در شرایط کنونی، همچنان با انگیزه زیاد، برای ارتقای جایگاه خود، در بین سایر گروه های معارض، به فعالیت های خود ادامه می دهند.

۳,۳ حزب ملی ترکمان عراق(شکل گرفته بر مبنای قومی – ناسیونالیسم ملی)

طی بیانیه ای در سال ۱۹۹۱ تاکید نمودند که این حزب در سال ۱۹۸۸ در آنکارا تاسیس شده است. شعار اصلی این گروه، استیفای حقوق ترکمان های عراق با تشکیل امت (کشور) واحد ترک می باشد و مشی آن اساساً لیبرال –دموکرات می باشد، که با حمایت علنی قابل توجه ترکیه در سال های اخیر، به فعالیت خود ادامه داده است. دکتر مظفر ارسلان رهبر شناخته شده این حزب، یشاراما اوغلو معاون ایشان و حسن سلیمان دبیر کل آن می باشد و مرکز ثقل فعالیت های آن در آنکارا قرار دارد.

این گروه مناسبات خوبی با احزاب کرد و به ویژه با اتحادیه میهنی کردستان هراق دارد و دارای دو مجله رسمی می باشد: یکی به زبان لاتین که در کرکوک منتشر می شود و دیگری به زبان عربی به نام دوغوش الشروق در منطقه ترکمن نشین کردستان توزیع می گردد. این حزب در مجموع، از

نفوذ اجتماعی چندانی برخوردار نیست و در شورای انتقالی عراق کرسی مستقلی ندارد.

(برنابلداجی، ۱۳۸۳، ۱۷۵)

۴. گروه‌ها و احزاب سیاسی فرهنگی کرد فعال در عراق:

۴،۱ حزب دموکرات کردستان عراق (شکل گرفته بر مبنای حس قومی - ناسیونالیسم کرد)

از احزاب سیاسی کردستان عراق است. بنیانگذار آن مصطفی بارزانی بود که از رهبران جنبش ملی‌گرایی کردی به شمار می‌رود.

حزب دموکرات کردستان عراق در سال ۱۹۴۶ در بغداد تشکیل شد و مصطفی بارزانی که از سالها قبل دست به قیام زده بود و در این زمان در مهاباد بود به رهبری این حزب برگزیده شد. بعد از فروریختن جمهوری مهاباد و رفتن بارزانی به شوروی، این حزب مشغول سازماندهی مخفی در عراق شد، و بعد از بازگشت بارزانی به عراق بعد از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ این حزب در عراق به رسمیت شناخته شد و به دفاع از حقوق کردهای عراقی پرداخت، تا توانست در سال ۱۹۷۰ خودمختاری را از حکومت وقت عراق بگیرد، در سال ۱۹۷۵ در بی قرارداد الجزایر بین شاه ایران و صدام این حزب و بارزانی مجبور شدند به ایران عقب نشینی کنند. در سال ۱۹۷۹ ملامصطفی بارزانی فوت کرد. بعد از ایشان مسعود بارزانی در یک انتخابات در کنکره حزب به رهبری این حزب انتخاب کردید. و حزب دموکرات کردستان عراق به مبارزاتش بر علیه حکومت دیکتاتور عراق ادامه داد تا توانست در سال ۱۹۹۱ در بی قیام مردمی و حمله منظم حزب به پایگاههای حکومت عراق، خاک کردستان عراق را ازاد سازد و یک حکومت کردی در این منطقه برپا سازد. نام روزنامه رسمی حزب دموکرات کردستان عراق در کردستان عراق است.

۴,۲ اتحادیه میهنی کردستان عراق

این حزب را جلال طالبانی در سال ۱۹۷۵ میلادی تاسیس نمود. این حزب در ابتدا یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست بود اما به مرور به تشکیلاتی حول محوریت ناسیونالیسم کردی تبدیل گردید. اتحادیه میهنی کردستان عراق بعد از جنگ های داخلی که با حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی داشت به تدریج توانست جایگاه مناسبی را در میان کردهای عراقی پیدا نماید. این جنگ ها که از سال ۱۹۹۴ آغاز گردیده بود بخاطر نزدیکی مسعود بارزانی به صدام، باعث سوق دادن اتحادیه میهنی به سوی ایران گردیده و بتدریج باعث شکل گیری روابط حسنه میان ایران با این گروه گردید. (هیرو، ۵۵).

این حزب پس از فروپاشی حکومت بعث عراق و حمله آمریکا به این کشور توانسته است در مناسبات سیاسی شرکت نموده و سهم به سزایی در مناسبات سیاسی این کشور در کنار دیگر احزاب کردی عراق بخصوص حزب دموکرات عراق ایفا نماید. از نشانه های عمیق سهم عظیم این گروه در مناسبات سیاسی امروز عراق می توان به انتخاب شدن جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق اشاره نمود.

۴,۳ تاریخچه جنبش اسلامی کردستان (اتحادیه اسلامی کردستان) عراق (شکل گرفته بر

مبنای قومی - مذهبی)

جنبش اسلامی کردستان عراق بزرگترین گروه بندی اسلام گرایان کرد است که از زمان ظهور خود از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ و همزمان با بحران جنگ ایران و عراق، دستخوش برخی تغییرات اساسی داخلی و همچنین تغییر نام شده است. کردهای عراق در میان فشارهای دو رژیم و در یک فضای امنیتی در شمال عراق در حال فعالیت بودند و تلاش می کردند برنامه ی سیاسی (مذهبی و ناسیونالیستی) خود را توسعه بخشند. در آغاز اسلام گرایان به وسیله ی رژیم بعثی صدام حمایت

می شدند ولی خیلی زود به مخالفان او بدل شدند و یک چالش جدی را با سکولاریسم سوسیالیست و ناسیونالیسم عرب که رژیم عراق بر پایه ی آنها شکل گرفته بود به وجود آوردند.

اسلام گرایان کرد تحت رهبری ملا عثمان عبدالعزیز از اخوان المسلمین و سایر گروه بندی ها جدا شده و با بازگشت مبارزان با سابقه از جنگ افغان ها علیه اتحاد جماهیر شوروی تقویت شدند و در مناطقی خاص کردستان مورد حمایت قرار گرفتند . منطقه ی اورامان به مدت چندین قرن کانون فعالیت های مذهبی و ماوای اسلام سنی و فرقه های صوفی گرا بوده است. مرکز این منطقه شهر نسبتا بزرگ حلبچه بود.

در بهار ۱۹۸۷ رهبران اسلام گرا فعالیت های سیاسی خود را در حلبچه آغاز کردند. این فعالیت ها شامل سازماندهی تظاهرات توده ای بر علیه عملیات تخریب روستاهای کرد نشین به وسیله ی رژیم بعثی عراق می شد. این فعالیت ها منجر به اقدام تلافی جویانه نظامی رژیم در ماه می ۱۹۸۷ و نابودی و محو حومه یکی از شهرها ی محل استقرار این افراد گردید که باعث انتقال فعالیت آنها (اسلام گرایان کرد) به داخل کوه ها شد، در آنجا آنها جنبش اسلامی کردستان عراق (IMIK) را تاسیس و فتوای جهاد بر علیه بغداد را صادر کردند.

جنبش اسلامی کردستان همواره تلاش می کند یک سیستم اجرایی موازی با احزاب عمده کردی (حزب دموکرات کردستان عراق) و (اتحادیه میهنی) به وجود آورد که این امر باعث اختلاف بین آنها شده و در نهایت منجر به برخوردهای نظامی بین اتحادیه میهنی و جنبش اسلامی کردستان در دسامبر ۱۹۹۳ گردید (محمدی، ۲۰۰۲، ۷۴). هر چند این برخورد ها بزودی تحت الشعاع برخوردهای نظامی جدی که سال بعد بین اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردها به وجود آمد قرار گرفت. جنبش اسلامی کردستان در جریان این درگیری ها به حزب دموکرات کردستان پیوست.

جنبش اسلامی کردستان در سال ۱۹۹۷ دچار انشعاب گردید و دو حزب جدیدی از دل آن به وجود آمد. (حماس) تحت رهبری عمر بازیانی، (توحید) تحت رهبری ابوبکر هولیری. این احزاب از سلفی

گرایی پشتیبانی می کردند. این شاخه از عربستان سعودی و به دو شیوه وارد کردستان شده بود: اول به واسطه کردهایی که در جریان جنگ افغانستان از جنگجویان عربستان تاثیر پذیرفتند و همچنین به واسطه حمایت مالی عربستان از فعالیت های خیریه در شمال عراق بعد از اینکه این منطقه در اوایل دهه ۱۹۹۰ آزاد گردید.

در ماه می سال ۲۰۰۱ جنبش اسلامی کردستان شاخه دیگری را به عنوان «جمعیت اسلامی کردستان» تحت رهبری ملاعلی باپیر- یک سلفی گرای واقعی و عمل گرا به وجود آورد. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۱ حماس و توحید تحت رهبری عبدالله الشافعی با هم متحد شدند و نام جدید جند الاسلام (سربازان اسلام) را برای خود برگزیدند و بر علیه احزاب سکولار اعلام جهاد نمودند. (محمدی، ۲۰۰۲، ۷۵)

۵. انشعابات جنبش اسلامی (اتحادیه اسلامی کردستان) عراق (گروه های سلفی مخالف برقراری رابطه عراق با جمهوری اسلامی ایران)

۵.۱ حماس

منشا آن گرمیان (شهرهایی مانند، کفری، چمچال) است. اعضای متعصب حماس از تفسیر سلفی اسلام که در آن قرآن و حدیث به صورت لفظ به لفظ تفسیر می شوند، حمایت می کند. آنها با اتحادیه میهنی در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ برخورد خشونت آمیز داشتند و بعد از آن در اطراف شهر «خرمال» ساکن شدند. بعد از توافق جنبش اسلامی برای شرکت در دولت اتحادیه میهنی کردستان، این جنبش از جنبش اسلامی کردستان جدا شد. گروه حماس به وسیله «عمر عبدالکریم عبدالعزیز» (عمر بارزانی) رهبری می شود. عمر همراه با «ماکوان قاضی رمضان» (ماکوان موریاسی) و ارسلان احمد مارف در افغانستان آموزش دیده و جنگیده است. در جولای ۲۰۰۱ حماس با جنبش توحید تحت نام جدید یعنی جبهه توحید اسلامی متحد شد. (رابین، ۲۰۰۲، ۸۷)

۵,۲ توحید

توحید به رهبری «ملا عبدالغنی یزازی» در مسجدی در اربیل تاسیس شد. حزب دموکرات کردستان عراق این گروه را غیر قانونی اعلام کرد، چون رهبری جنبش اسلامی توحید از حزب دموکرات کردستان حمایت نکرد.

۵,۳ جنبش اتحاد اسلامی کردستان

در آگوست ۲۰۰۰، جنبش اسلامی ملا عبدالعزیز با دیگر گروه ها به رهبری ملا صدیق متحد شدند و جنبش اتحاد اسلامی را تشکیل دادند. اختلافات شخصی بین جنبش اتحاد اسلامی به رهبری ملا علی باپیر با پیروانش از بین رفت و یک جنبش اسلامی به نام پیمان اسلامی تشکیل دادند. در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۰، نزاع مسلحانه بین دسته بندی های مخالف روی داد. علاوه بر این، رقابت های فرقه ای در جنبش اتحاد اسلامی داشت. سلفی ها در شیخ نشین های خلیج فارس همچنین به عنوان طرفداران القاعده قادر بودند که از تقسیم بندی بین جنبش ها برای افزایش بار تاثیر گذاری خود استفاده کنند. (رابین، ۲۰۰۲، ۸۸)

فصل دوم :

معرفی ائتلافات عراق پس از سال ۲۰۰۳ و گروه های دارای بیشترین کرسی در دولت

۶. معرفی ائتلاف های صورت گرفته در صحنه سیاسی عراق پس از سال ۲۰۰۳ و گروه هایی که بیشترین نقش را در دولت عراق دارند.

در یک دسته بندی کلی از نیروهای سیاسی موجود در کشور عراق می توان دسته بندی های زیر را ارائه داد. نکته ای که بایستی خاطر نشان ساخت این است که این دسته بندی ها ثابت نبوده و احتمال تغییر و تحول ائتلاف ها و موضع گیری های جدید سیاسی آنها، پایین نمی باشد. نکته دیگری که وجود دارد این است که موقعیت و قدرت هر یک از گروهها و نیروهای سیاسی داخل این کشور به شدت با مقدار دریافت حمایت های خارجی از یکطرف و اتحاد درونی و قدرت رهبری و سازماندهی این گروهها از طرف دیگر ارتباط دارد. بر این اساس و با نگاه به معیارهای قومی، مذهبی، ایدئولوژیک و چگونگی فعالیت سیاسی این گروهها و دستجات می توان دسته بندی زیر را ارائه داد.

۶.۱ ائتلاف ملی عراق

در انتخابات سال ۲۰۰۵ عراق، گروههای شیعه این کشور ائتلافی تشکیل دادند که بعدها بنام « ائتلاف ملی عراق» معروف شد. ریاست این ائتلاف بر عهده ابراهیم جعفری و از حمایت آیت الله سیستانی و مقتدا صدر برخوردار است. در انتخابات سال ۲۰۰۹، اختلاف نظرهایی بین اعضای آن بوجود آمد، که در نهایت باعث جدا شدن نوری مالکی از این ائتلاف و اختلاف و چند دستگی بین اعضای آن شد. از مهمترین احزاب و گروه های عضو این ائتلاف می توان از مجلس اعلای عراق، حزب فضیلت اسلامی و حزب اصلاح وطن نام برد. آقایانی همچون دکتر ابراهیم جعفری، چلبی، بحر العلوم، حیدری و سایر شخصیت های مهرووف عراق را نیز در بر می گیرد.

۶,۲ ائتلاف دولت قانون

بعد از بوجود آمدن اختلافات جدی بین اعضای ائتلاف ملی عراق، ائتلاف جدیدی بنام « ائتلاف قانون» شکل گرفت. این ائتلاف بعد از ائتلاف العراقیه بیشترین کرسی را در پارلمان عراق کسب کرد. بعضی از احزاب عضو این ائتلاف عبارتند از حزب الدعوه، جبهه مستقل، سازمان بدر و اتحادیه اسلامی ترکمن های عراق. به نظر می رسد تلاش هایی برای اتحاد دوباره بین ائتلاف دولت قانون و ائتلاف ملی عراق برای رسیدن به توافق صورت گرفته است. رهبری این حزب بر عهده آقای نوری مالکی می باشد. تلاش بسیار صورت پذیرفته این ائتلاف صرفا مذهبی خاص نباشد و افراد مسیحی و سنی نیز در آن حضور داشته باشند که در مناطق خودشان متمرکز هستند.

۶,۳ ائتلاف میهن عراق

این ائتلاف که بنام « فهرست العراقیه» شناخت می شود، ریاست آن بر عهده ایاد علاوی، رهبر جنبش وفاق ملی، و نخست وزیر سابق عراق می باشد. اگر چه آقای علاوی شیعه مذهب بوده ولی لیبرال مسلک و دارای هدف های خاص می باشد این ائتلاف بجز ایاد علاوی و حزب مورد علاقه او، از همکاری احزاب و گروه های کوچکتری مانند جبهه گفتگوی ملی عراق و حزب اسلامی عراق برخوردار است. رهبر این ائتلاف برای شرکت در انتخابات سال ۲۰۱۳، با سایر گروه های عراق مشغول رایزنی و گفتگو هستند. ضمنا می توان اشاره نمود که آقای رافع عیسوی و اسامه نجفی هم از سران اهل سنت عراق با این ائتلاف همراهی می کنند. این طیف علاوه بر کشورهای عربی مورد حمایت کشور های غربی نیز می باشد.

طیف آقای علاوی برای تغییر روند و پروسه جاری آمده بود و نگرانی نیروهای اسلامی و ملی از همین طیف است که مورد حمایت نیروهای بعثی و گروه هایی از اهل سنت است و کشورهای مختلف اعم از عربی و اسلامی، همینطور برخی از کشورهای فرامنطقه مانند آمریکا و انگلیس،

تمایلات واضحی نسبت به آن ها دارند. این ائتلاف تلاش دارد با همراه کردن همفکران خود فراکسیون بزرگتری را تشکیل دهد، زیرا طبق قانون اساسی، عراق دارای نظام پارلمانی است و فراکسیون حائز اهمیت نخست وزیر را معرفی می کند. (رضایی، ۱۳۸۹)

۶،۴ ائتلاف دموکراتیک کردستان

پس از کنار رفتن صدام حسین از قدرت، « ائتلاف دموکراتیک کردستان » معروف به لیست کردستان عراق، توان تازه‌ای برای فعالیت در عرصه سیاسی این کشور پیدا کرد. این ائتلاف از حزب دموکراتیک کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، اتحادیه اسلامی کردستان، حزب کمونیست کردستان، حزب سوسیال دموکراتیک کردستان، حزب میهن پرستان آشوری و چند حزب و تشکل دیگر در کردستان عراق تشکیل شده است. با اینکه به نظر می رسد دیدگاههای اعضای این ائتلاف به یکدیگر نزدیک است، اما شکاف و بحران نیز در این ائتلاف دیده می شود. (شبکه خبر ۱۳۹۲/۱/۲۷)

۷. انتخابات سال ۲۰۱۰، آرایش نیروها و ائتلاف ها در عراق و جایگاه آن در سیاست خارجی

در انتخابات سال ۲۰۱۰ در عراق ائتلاف العراقیه تحت رهبری ایاد علاوی، توانست ۹۱ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی را به دست آورد. این لیست که شامل سنی ها، شیعیان سکولار و بعضی ها است، نماینده بخش سنی جمعیت عراق محسوب می شود و صالح مطلق، رهبر جبهه گفتگوی ملی و طارق الهاشمی، رهبر لیست تجدد از مهم ترین اعضای آن بشمار می روند. بعد از ائتلاف العراقیه، ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی با ۸۹ کرسی، توانست دومین ائتلاف پیروز انتخابات پارلمانی عراق باشد. این ائتلاف هر چند یکی از دو ائتلاف منتخب جامعه شیعی است، با این حال

شامل برخی از احزاب سنی، مانند جبهه ملی نجات انبار نیز می باشد و سعی کرده تا خود را ملی و فرافرجه ای نشان دهد. ائتلاف پیروز سوم در این انتخابات، ائتلاف ملی عراق است که در برگزیده عمده احزاب شیعی از جمله مجلس اعلای اسلامی، جریان صدر، حزب فضیلت و جنبش اصلاح ملی، تحت رهبری آقای ابراهیم جعفری است که توانست در انتخابات ۷۰ کرسی را از آن خود کند.

چهارمین و آخرین ائتلاف پیروز ائتلاف کردستان عراق متشکل از دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان، با کسب ۴۳ کرسی در پارلمان عراق می باشد.

۸. دلیل اهمیت پارلمان عراق (زور آزمایی قومی - مذهبی) و نقش آن در سیاست خارجی

عراق

پارلمان در عراق بیشترین نقش را در تشکیل دولت و بیشترین تاثیر را بر سیاست گیری های خارجی کشور عراق دارد. با توجه به نتایج حاصله در انتخابات عراق بخصوص از ۲۰۰۵ به این سو نشان میدهد که علایق و تمایلات رای دهندگان عراقی کماکان بر مبنای گروهی و قومی است، بدین معنی که دو ائتلاف عمدتاً شیعی دولت قانون و ائتلاف ملی عراق از استان ها و مناطق شیعی، لیست العراقیه با بدنه احزاب سنی، از مناطق سنی نشین و احزاب کردی از مناطق کرد نشین، رای کسب کرده اند. بر این اساس می توان عنوان کرد که اولین ویژگی انتخابات در عراق تدارم جچینش ائتلاف ها بر اساس شکاف های قومی - فرقه ای و تناسب میزان قدرت و جایگاه گروه ها با میزان جمعیت های سه گانه شیعی، سنی و کرد است. در این راستا مجموع دو ائتلاف شیعی دولت قانون و ائتلاف ملی عراق، اندکی کمتر از نیمی از کرسی های پارلمان را به خود اختصاص داده اند و با ائتلاف و هماهنگی با یکدیگر می توانند نخست وزیر و بدنه اصلی دولت را تعیین نمایند که این نشان از اهمیت جایگاه شیعیان و نقش آنها در اثر گذاری بر سیاست خارجی عراق دارد.

احزاب سنی و کرد نیز با کسب سایر کرسی ها به عنوان نماینده دو اقلیت بزرگ، می توانند با ائتلاف های شیعی جهت تشکیل دولت همکاری نمایند. بدین جهت با توجه به این آمار ها میتوان به نقش کلیدی ائتلاف شیعیان و کردها جهت مناسب سازی سیاست خارجی عراق پی برد و اهمیت استراتژیک این ائتلاف برای هر دو گروه شیعه و اکراد. (رضایی، ۱۳۸۹، ۱۲)

نتیجه :

با توجه به انتخابات برگزار شده در عراق پس از سال ۲۰۰۳ و ائتلافات صرت گرفته در این کشور و نقش این انتخابات در پارلمان و سیاست خارجی عراق، براحتی می توان به نفوذ پررنگ دو عامل قومی و طایفه گرایی و همچنین مذهب در این کشور اسلامی پی برد.

با توجه به اکثریت ۶۵ درصدی شیعیان در این کشور و نقش پررنگ آنان در انتخابات برگزار گردیده می توان با قاطعیت اعلام نمود که شیعیان در این کشور بیشترین نفوذ و سهم را در دولت عراق داشته و دارند و پس از آنان کردها توانسته اند بیشترین کرسی را بدست آورند. هر چند وجود اختلافات و سلیقه گرایی ها هم در میان شیعیان و هم در میان اکراد تا حدود زیادی بخصوص از انتخابات ۲۰۱۰ به این سو از نفوذ آنها کاسته و وزنه را به سود ملی گراهای عراقی و سنی های تند رو در این کشور تغییر داده است.

ایران می تواند با کمک به حفظ یکپارچگی شیعیان و نزدیکی کردها و شیعیان به یکدیگر با توجه به کسب حداکثری کرسی ها توسط این دو گروه بیشترین نفوذ را در پارلمان عراق و به طبع سیاست خارجی این کشور کسب نماید.

فصل سوم :

تشیع و جایگاه آن در سیاست داخلی و خارجی عراق و نقش آن در قبال ایران

۹. ایران و عراق جدید: ورود عنصر شیعی

بهره گیری از نقش فرصت ساز عنصر شیعی در حوزه سیاست خارجی ایران در گذشته به دو دلیل مورد استفاده مناسب قرار نگرفت. دلیل اول، عدم اعتنای رژیم سابق به نقش ایدئولوژی و مذهب در حوزه ظرفیت سازی سیاست خارجی بود که منجر به عدم استفاده مطلوب از نقش عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی می شد. هر چند بعضی از تحلیل گران خارجی معتقدند رژیم سابق ایران از عنصر شیعه به خصوص در لبنان (از طریق جنبش موسی صدر) و عراق (حمایت غیر مستقیم از حزب الدعوه) و سایر نقاط در دهه ۱۹۷۰ استفاده کرد، (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ۱۷۲) اما استفاده از نقش فرصت ساز شیعه برای گسترش ظرفیت سازی در حوزه سیاست خارجی ایران برای اولین بار با انجام تحولات جدید در عراق صورت گرفته است.

نکته محوری در شرایط حاضر این است که درجه تعاملات ایران با شیعیان عراق برای اولین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت ها و دولت ها به طور همزمان قرار گرفته است. به عبارت دیگر اگر هم در گذشته استفاده اندکی از عنصر شیعه شد، در درجه اول در چارچوب سازماندهی گروه هایی بود که با رژیم ها و گروه های مدافع ایدئولوژی افراطی ملیت گرایی عرب مخالفت می ورزیدند. یعنی رژیم هایی چون عراق و لبنان که از دیدگاه های ضد ایرانی حمایت می کردند.

اما در شرایط حاضر محور تعاملات شیعیان ایران و عراق بر مبنای اتصالات و تعاملات طبیعی و بالقوه مذهبی - ایدئولوژیک موجود بین دو طرف است تا سیاست های دولتی رژیم های دو کشور ایران و عراق برای تحت فشار قرار دادن یکدیگر (برزگر، ۱۳۸۴، ۲۰۱).

دلیل دوم به سیاست های سرکوب گرانه رژیم بعثی و اقلیت مسلط سنی در بغداد در نادیده گرفتن حضور و نقش شیعیان در ساخت قدرت و سیاست عراق بر می گردد که مانع جدی برای استفاده از عنصر شیعه در سیاست خارجی ایران محسوب می شد. از دیدگاه حکومت بعثی، مفهوم تشیع پیوند ناگسستنی با ایران داشت. به همین دلیل در طول سه دهه گذشته، سیاست های حکومت بعثی فراتر

از اعمال تبعیض به سرکوب جدی شیعیان نیز تغییر شکل داد. در این روند ، رژیم عراق با مردود شمردن خواسته های شیعیان به این علت که فرقه گرایانه ، تفرقه افکنانه و الهام یافته از ایران بودند ، نقش شیعیان را در ساخت قدرت و سیاست و پست های کلیدی بسیار اندک کرد و با برخورد شدید با فعالیت های سیاسی آنها به سرکوب وحشیانه آنها پرداخت (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ۲۳).

در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در راس حکومت عراق ، زمینه های فرصت سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی و روابط دو جانبه؛ حضور شیعیان در راس قدرت، زمینه های ایجاد روابط استراتژیک مبتنی بر همکاری های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی- امنیتی را فراهم می سازد. با توجه به اینکه دولت جدید عراق وظیفه اجرایی هدایت کشور را بر عهده دارد، حجم فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در زمینه های مختلف همچون ارتباطات رسانه ای، توریسم مذهبی، تبادلات دانشگاهی و سمینارهای علمی، گسترش ارتباطات در حوزه های علمیه ، طرح های مشترک پژوهشی و غیره افزایش می یابد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج از زمینه های بی اعتمادی و سوء ظن های گذشته خواهد شد. (برزگر، ۱۳۸۷، ۸۸).

در سطح منطقه ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت های شیعی منطقه و با جهان عرب خواهد داشت. بی تردید وقوع تحولات سیاسی جدید در عراق ، نقطه عطفی در تقویت جایگاه شیعیان در منطقه و جهان به شمار می آید. پیش از آن ، بروز انقلاب اسلامی، جایگاه شیعیان در منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران به شیعیان جرات داد تا هویت خود را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان گذاشت تا حضور خود را برای دیگران محسوس سازند. در شرایط جدید، شیعیان که به تعبیر یکی از متخصصین مسایل منطقه «مسلمانان فراموش شده» بودند، به یکباره به عنوان یکی از مهم ترین نیروهای تاثیر گذار در مسایل منطقه وارد عرصه تحولات خاورمیانه شدند.

نگاهی به بعضی آمار و ارقام نشانگر زمینه های بالقوه قدرت شیعیان و آینده جایگاه و نقش آنها در منطقه خلیج فارس، خاور میانه و جهان است. در حال حاضر جمعیت شیعه جهان بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده می شود. (Maleki, ۲۰۰۶, ۲۵۷)

این جمعیت در ایران، عراق، بحرین و آذربایجان در اکثریت؛ و در کشورهای عربستان سعودی، لبنان، سوریه، کویت قطر، امارات، یمن، افغانستان، هند و پاکستان در اقلیت هستند. تخمین جمعیت شیعه عرب حدود ۱۴ میلیون نفر است که در کشورهای حاشیه خلیج فارس مستقر می باشند. (فولر، همان، ۲۳) حدود ۵ درصد از ذخایر نفتی جهان در مناطقی قرار دارد که شیعیان در آن ساکن هستند. کشورهای با اکثریت جمعیت شیعی از این لحاظ به حدود ۳۰ درصد ذخایر نفت دنیا شامل ایران، عراق و آذربایجان دسترسی دارند. اگر قسمت شرق عربستان سعودی به این ارقام اضافه شود، این مقدار به حدود ۵۰ درصد می رسد. با توجه به چنین ویژگی هایی، نقش ایران به عنوان مرکز تحولات شیعی در جهان در سال های آینده دارای اهمیت فراوانی می گردد.

در سطح بین المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تاثیرات آن بر روابط بین الملل عراق می تواند زمینه های فرصت سازی زیادی را در چارچوب تنظیم روابط بین الملل ایران و حل معضلات استراتژیک این کشور در منطقه و با قدرت های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد. بی تردید بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر بر اهمیت نقش ایران برای نظام بین الملل و قدرت های بزرگ در ایجاد ثبات و امنیت منطقه ای افزوده شده است. این امر بیش از هر نقطه دیگر، در عراق جدید تجلی می یابد که ایران به دلیل اتصالات فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارای نفوذ فراوانی است. اهمیت نقش ایران در عراق جدید بر یک منطق ساده استوار است: حفظ ثبات در عراق برای نظام بین الملل دارای اهمیت حیاتی است؛ ایران دارای ابزار های نفوذ قوی (طبیعی) در جهت حفظ امنیت و ثبات است؛ بنابراین نظام بین الملل برای حفظ امنیت در عراق باید بر ایران و نفوذ این کشور بر شیعیان عراق و کمتر کردهای این کشور نظر داشته باشد.

۱۰. ایران و حکومت شیعی در عراق: ائتلاف استراتژیک

با تشکیل اولین حکومت شیعی در جهان عرب، زمینه‌های افزایش ظرفیت سازی در روابط منطقه ای ایران افزایش یافته است. زمینه‌های تقویت ظرفیت سازی از طریق نقش و عنصر شیعه در عراق جدید وقتی فراهم می شود که نقش عنصر شیعی در چارچوب برقراری روابط استراتژیک درحاکمیت سیاسی عراق واز آن طریق تقویت ظرفیت های فرصت سازی در سطح روابط دولت ها در زمینه های سیاسی- امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تعریف شود. به عبارت دیگر استراتژیک کردن نقش عنصر شیعی به معنای تقویت و تثبیت موقعیت نقش ایران در حوزه های نفوذ و رقابت در منطقه و به خصوص خلیج فارس می باشد. درواقع از طریق همکاری با دولت همکار و دوست در عراق، جمهوری اسلامی ایران می تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیت منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرت های بزرگ دست یابد.

منطق ائتلاف استراتژیک از طریق عناصر شیعه به این واقعیت بر می گردد که بازی های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفا بر اساس ایدئولوژی بلکه برای تثبیت حوزه های نفوذ و نقش ها صورت می پذیرد. در این راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه های سیاسی متحد و دوست، همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوه و غیره در جهت تثبیت موقعیت و نقش جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولت ها بستگی دارد. چرا که این گروه ها تنها در چارچوب دولت ها و حمایت ها و مشروعیت مردمی قادر به تداوم فعالیت ها و نقش آفرینی در دراز مدت خواهند بود. به همین دلیل نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران از طریق این گروه های سیاسی باید فراتر از مسایل صرف امنیتی - تقابلی به سوی مسایل استراتژیک و نقش سازی هدایت شود. (برزگر، ۱۳۸۷، ۹۱)

در فرآیند تحولات جدید سیاسی در منطقه، عراق جدید به عنوان مهم ترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه های رقابت و نفوذ و دستیابی به نقش های متناسب با پایه های قدرت ایران در دامنه

نفوذ مستقیم و غیر مستقیم در سطح منطقه و به خصوص خلیج فارس به حساب می آید. از این لحاظ نقش سازی ایران از طریق عراق باید با در نظر گرفتن اتصال درون داده ها و برون داده ها صورت پذیرد. بدین معنی که جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه از ابزارها و پایه های قدرت ملی خود از جمله ژئوپلیتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیت های فرهنگی و اقتصادی و غیره در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده می کند، به این واقعیت نیز توجه داشته باشد که دامنه نقش آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت بازی و پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود نیز می باشد.

بی تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم بعثی عراق، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. این امر موجب نگرانی های جدی در جهان و به خصوص کشورهای منطقه ای خلیج فارس شده است که گاهی در قالب طرح هلال شیعی مطرح می شود. از سوی دیگر قدرت های تاثیرگذار خارجی و در راس آنها آمریکا نیز از افزایش نقش و نفوذ ایران در عراق و منطقه به شدت نگران هستند و به همین دلیل شاهد نوعی رقابت در جهت تثبیت نفوذ میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به خصوص در عراق هستیم. تلاش ایران در جهت تثبیت نفوذ منطقه ای خود باید با در نظر گرفتن شرایط منطقه ای و خواسته های سایر بازیگران صورت پذیرد. از این رو، بازی ایران در درجه اول باید در سطح دولت ها شکل گیرد. در صحنه عراق جدید، ایران باید در قدم اول در جهت تقویت و تثبیت دولت جدید گام بردارد تا از آن طریق در درجه دوم، زمینه های فرصت سازی سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اقتصادی خود را در قالب برقراری روابط استراتژیک در سطح دولت ها فراهم کند. در شرایط جدید این امر باید بر اساس اشتراکات در منافع صورت گیرد تا همانند گذشته، بر اساس تضادها و روابط مبتنی بر تهدید متقابل. (برزگر، ۱۳۸۷، ۹۵)

۱۱. دلایل ضعف تشیع در به دست گیری کامل قدرت

اختلافات درون گروهی در میان گروه های شیعه، جامعه تشیع را در عراف به شدت مستعد پراکندگی و درگیری می نماید که از آن جمله می توان بدین موارد استناد نمود:

۱. بافت عشیره ای و طایفه ای جامعه شیعی و غلبه فرهنگ سیاسی سنتی بر آن.
۲. فقدان رهبری سیاسی- مذهبی واحد و فراگیر
۳. وجود گرایش های فکری و ایدئولوژیک متفاوت و بعضا متعارض و نبود اجماع و اشتراک نظر در خصوص موارد مهم مانند نحوه پیوند دین و سیاست، ارتباط حکومت با ولایت، مرجعیت و روحانیت، حتی گروه های دارای پشتوانه ایدئولوژیک مانند مجلس اعلاء نیز در این زمینه نظریه ای منسجم ارائه نکرده اند. در سطح کلی وجود دو گرایش متفاوت مذهبی (فقهاتی) و سکولار، جامعه شیعه عراق را دچار انشقاق نموده است.
۴. وابستگی برخی شخصیت ها و گروه های شیعه به کشورهای مختلفی که منافع متعارض در عراق جستجو می کنند و برای دستیابی به آن ها از این تشکل ها و عناصر بهره برداری ابزاری می نمایند. همین امر بر تنش های داخلی شیعیان می افزاید.
۵. اختلاف نظر جدی در مورد آینده ساختار سیاسی عراق و نحوه نقش آفرینی شیعیان در عراق آینده.
۶. ابهام و تعارض قابل توجه در مورد نوع تعامل با آمریکا و حضور نظامی این کشور در منطقه.
۷. سابقه تاریخی، تنش ها و تعارضات و وجود انگیزه های انتقام جویانه و کینه توزی های عشیره ای و طایفه ای میان گروه های شیعه که بارزترین نمود آن در ترور زود هنگام سید مجید خویی در نجف اشرف توسط گروه های دیگر شیعه جلوه گر است.
۸. وجود مشرب های فکری و مکاتب فقهی متفاوت که حول تفکرات مراجع پیشین مانند آیت الله خویی، آیت الله صدر، آیت الله حکیم و دیگران شکل گرفته و توسط شاگردان، فرزندان و بیوت

آنان به انگاره های تردید ناپذیر و واجب الاطاعه برای دیگران تبدیل گردیده است و ایجاد وفاق و اجماع نظر در میان شیعیان و حوزه علمیه را دشوار ساخته است.

۹. ضعف نظام ارتباطی و فقدان شبکه راسنه ای جامع و فراگیر.

۱۰. حساسیت اکثریت قاطع کشورهای عربی با قدرت یابی شیعیان و حمایت از رقبای اهل سنت آنان.

۱۱. مخالفت آمریکا با پیوند شیعیان با مهمترین متحد منطقه ای آنان یعنی ایران.

۱۲. نفوذ برخی جریان های انحرافی در میان روحانیون و عناصر دی نفوذ شیعه که باعث فرقه

گرایی، گسست میان روحانیت و نهاد مرجعیت و تلاش برای همراه سازی شیعیان با سناریوی

نیروهای مهاجم انفکاک از ایران می شود. (حق پناه، ۱۳۸۲، ۱۰)

۱۲. نقاط اشتراک و اختلاف ائتلاف شیعیان و کردها در عراق

۱۲،۱ نقاط اشتراک:

۱. هر دو گروه تشیع و کرد های عراق موافق برقراری نظام فدرال در عراق هستند. کردها با برقراری

نظام فدرالی در جنوب عراق مخالفتی ندارند ضمن اینکه شیعیان نیز با اجرایی شدن اصل ۵۸

قانون اساسی و الحاق کرکوک به مناطق کرد نشین مخالفتی ندارند.

۲. هر دو گروه به یک میزان احساس محرومیت می کنند و با تقسیم درآمدهای اقتصادی در عراق

متناسب با ملاحظات منطقه ای موافق هستند.

۳. این که شیعیان و هم اکراد با تکثر و تقسیم قدرت در عراق بر اساس ملاحظات جمعیتی و

استانی موافقت می کنند. شیعیان و کردها به لحاظ موقعیت جغرافیایی بر مناطق نفت خیز عراق تسلط

دارند و در صورت تقسیم درآمدها بر این اساس این دو گروه از آن بیشتر منتفع می گردند و

تنها مناطق مرکزی عراق و مناطق تحت تسلط اعراب اهل سنت از آن صدمه می بینند.

۱۲،۲ نقاط افتراق و اختلاف:

۱. در خصوص جایگاه اسلام به عنوان منبع تدوین قانون اساسی عراق اختلاف جدی بین این دو گروه وجود داشته و دارد. کردها یک جریان کاملاً سکولار هستند و علاقه مند به حاکم شدن ارزش های سکولاریسم در عراق هستند و خواهان نقش آفرینی جدی آمریکا در این کشورند در نقطه مقابل آنها، شیعیان عراق مخالف این موضوع می باشند.
۲. از سوی دیگر اعتمادچندانی شیعیان به کردها به عنوان متحدین اصلی آمریکاییها و انگلیسیها در عراق ندارند. (حق پناه، ۱۳۸۴، ۸)

۱۳. معمای سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال شیعیان عراق

گفته می شود نخستین عاملین نفوذ ایران در جنوب عراق، احزاب عراقی هستند که پس از سرنگونی رژیم بعث از تبعید در ایران به کشورشان بازگشتند. از جمله، شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق و حزب الدعوه که به سه یا چهار گروه شاخه بندی شده اند که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به خاطر مخالفت با رژیم بعث به فعالیت های زیرزمینی روی آوردند و بسیاری از اعضای آنها کشته و متواری و عده ای در دهه ۱۹۹۰ به خارج از عراق پناه بردند. این احزاب در ایران پیرو اندیشه های ولایت فقیه امام خمینی بودند و از رژیم ایران به شدت حمایت می کردند.

شورای عالی انقلاب عراق نیز سال ۱۹۸۲ در ایران تشکیل شد. شاخه نظامی آن، نیروهای بدر نیز تشکیل و توسط نیروهای سپاه قدس ایران آموزش دیدند و در جنگ ایران و عراق به نفع ایران جنگیدند. (حیدری، ۱۳۶۰/۲/۱۶) این احزاب به محض بازگشت به عراق آشکارا استقلال خود را از ایران اعلام کردند و تأکید کردند که در پی ایجاد یک دین سالاری شیعی در عراق نیستند. حمیدالبیاتی از اعضای شورای عالی انقلاب عراق و وزیر امور خارجی دولت وقت نیز گفت «ما

معتقدیم که عراق باید یک نظام پارلمانی، قانونی و دموکراتیک داشته باشد. ما به یک دولت شیعی یا دولت دینی معتقد نیستیم. نمی توانم روشن تر از این بگویم. ما خواهان نظامی دموکراتیک هستیم که به باورهای تمامی گروه های مذهبی احترام بگذارد، سنی، شیعه و مسیحی. ما متفاوت از ایران هستیم، ما عراق هستیم (CGI, Baghdad, ۶ October, ۲۰۰۴) و عبدالعزیز حکیم، از رهبران شورای عالی انقلاب عراق که رهبری جبهه اعلاى انقلاب اسلامى را بر عهده داشت و در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ پیروز شد، ابراز داشت که «گروه ما به تقسیم قدرت با تمامی شاخه های عراقی معتقد است ما بر این باوریم که عراق برای تمامی عراقی هاست.

(CGI Baghdad ۶ October, ۲۰۰۴)

در طول جنگ عراق هم مقام های آمریکایی و هم رهبران شورای عالی انقلاب اسلامی عراق در مورد دخالت دیگران در عراق احساسات گیج کننده ای از خود نشان می دادند در حالی که مقام های آمریکایی شورای عالی انقلاب اسلامی عراق را به عنوان پل مهمی برای جامعه شیعی در عراق تلقی می کردند، در عین حال واهمه داشتند که آن به مثابه یک نامزد انحرافی برای ایران است. از اینرو، رهبران شورای عالی انقلاب اسلامی عراق در عین حال که از حمله آمریکا برای عراق و سرنگونی رژیم حمایت کردند، در عین حال پس از سخنرانی بوش در ژانویه ۲۰۰۲ در مورد محور شرارت تفکرشان را نسبت به ابران کمی تعدیل کردند (Daily star, ۲۹ January ۲۰۰۲)

۲۰۰۵

با این وجود نگرانی های آمریکا از رابطه شورای عالی انقلاب اسلامی عراق با ایران هنوز به قوت خود باقی است. مقام های آمریکایی ادعا می کند که اعضای نیروهای سپاه بدر پس از سرنگونی صدام در عراق نفوذ کرده اند تا اردوگاههای نظامی ایجاد کرده و با انجام عملیاتی در شهرهای نزدیک به مرز ایران که برخلاف خواسته های آمریکاست، منافع ایران را گسترش دهند.

(Abdin, , October ۲۰۰۳)

عدنان کاظمی معاون ابراهیم جعفری نخست وزیر سابق عراق در برابر ایران هم اظهار نگرانی و هم همدردی کرد. وی اظهار داشت که تهران نشان داده است که نسبت به حاکمان عراق نیت خوبی دارد و اولین کشوری (خارج از ائتلاف) است که شورای موقت عراق را به رسمیت شناخت و هیاتی را برای ملاقات با این شورا به عراق فرستاد و نیز ایران اولین کشوری بود که سفارتش را در بغداد بازگشایی کرد. وی همزمان اظهار نگرانی کرد و گفت که «ایران می تواند برای ما مسأله ساز باشد. ما نمی خواهیم تنش بوجود آوریم و با آنها جنگ کنیم. ما به روابط یکدیگر نیازمندیم. ترجیح می دهیم با آنها گفتگو کنیم و به یکپارچگی سرزمینی یکدیگر احترام بگذاریم.» (CGI, Baghdad, ۲۱ October, ۲۰۰۴)

از موارد دیگر نفوذ تشیع در سیاست خارجی عراق می توان به مقتدی صدر اشاره کرد که فرماندهی بخش بزرگی از شیعیان طبقه پائین و محلات فقیرنشین را بر عهده دارد.

مقام های تهران حمایت خود از صدر را انکار کرده و در گفتگوهایی با گروه بحران بین المللی از او به عنوان (اسباب زحمت) و مزاحم یاد کرده اند. یکی از مقام های ارشد وزارت خارجه ایران اظهار داشت: مردم دوست ندارند که صدر تلاش کند در عراق نقشی ایفا کند وی سپس تصریح کرد که «با این حال پیامدهای آنچه صدر در عراق انجام می دهد شاید برای ایران سودمند باشد (CGI, ۲۵ September, ۲۰۰۴). در همین مورد، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت ایران، از مبارزه صدر علیه نیروهای اشغالگر در آوریل ۲۰۰۴ ستایش کرد و اظهار داشت: «برعکس گروههای حاضر تروریستی در عراق، گروههای قدرتمند دیگری وجود دارد که به امنیت ملت عراق کمک می کنند... در میان آنها می توان به ارتش مهدی، که متشکل از جوانان پرشور و قهرمان عراق است اشاره کرد (Reuters, ۹ April, ۲۰۰۴) همچنین کمال خرازی، وزیر سابق امور خارجه ایران به روزنامه نگاران آمریکایی گفت: «ما مقتدی صدر را

هدایت نکرده ایم، ما از او پشتیبانی مالی نکرده ایم ولی ما تلاش کرده ایم که او را معتدل کنیم و کنترل کنیم»

یکی از دیپلمات‌های غربی نیز گفته بود «صدر تا حدی مفید و سودمند است و ایران او را پشتیبانی مالی و تسلیحاتی می‌کند، ولی فکر نمی‌کنم بخواهند از او یک چهره برجسته سیاسی در عراق درست کنند، او سرکش تر از آن است که بتوان با او کنار آمد ۳۰، CGI). (September, ۲۰۰۴)

حاصل آن که ایران باید از فرصت استفاده برای وارد کردن شیعیان در نظام سیاسی آینده عراق و سایر کشورها استفاده کند. طبیعی است که این مسأله باید ذیل اصلاحات و در چارچوب حقوق و هنجارهای نظام بین‌المللی صورت گیرد. تجربه نشان داده است که فعالیت‌های سیاسی در نهایت با مقاومت دولتها مواجه شده و حتی می‌تواند به منافع ایران ضربه زند. بنابراین از هم اکنون باید کار فرهنگی غیردولتی (قدرت نرم) در مورد شیعیان عراق در صدر برنامه‌های امنیتی نظام قرار گیرد. (نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی در عراق، ۱۳۸۳، ۱۲۶)

۱۴. دیدگاه و نقش مرجعیت در سیاست خارجی عراق و دیدگاه آنان نسبت به ولایت فقیه

۱۴،۱ آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض

حضرت آیت الله محمد اسحاق فیاض، اندیشه خود در مورد الگوی حکومت اسلامی، ولایت فقیه و حدود آن، حکومت دینی و غیر دینی و سایر مسائل را اخیراً (ذی‌قعدة ۱۴۲۶) در کتابی به نام «النموذج فی منهج الحکومة الاسلامیه، القائمة علی اساس الحاکمیة لله تعالی» مطرح کرده و عمده بحث در این قسمت در مورد نگرش سیاسی آیت الله فیاض از این کتاب گرفته شده

است.

آیت الله فیاض در تفاوت بین حکومت دینی و حکومت غیر دینی و در تعریف حکومت دینی معتقد است حکومت دینی، حکومتی است که براساس حاکمیتی که مبدأش خداوند است، بنا شده، و حاکم در این حکومت، در وجود ولی امر مسلمین، منسجم است که از جانب خداوند، در زمان غیبت منصوب شده است. در زمان حضور ولی امر با تصریح به اسم و در قالب فرد مشخص و صفات معین صورت می‌گیرد، اما در زمان غیبت ولی امر مسلمین، صرفاً با بیان ویژگی‌ها و صفاتی مانند فقاہت صورت می‌گیرد که در قالب فقیه جامع الشرائط که از جمله شرایطشان اعلمیت است، معین می‌گردد.

ایشان بر این باور است که ولایت و زعامت دینی برای پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(علیہ السلام) جای هیچ اشکال و شبهه ندارد؛ زیرا قدر متیقن از «اولی الامر منکم» در آیه مبارکه ائمه (علیہ السلام) می‌باشد. به علاوه، روایات فراوانی نیز موجود است که مراد از اولی الامر را ائمه دانسته‌اند. اما سخن و اشکال در ثبوت ولایت و زعامت دینی برای فقیه جامع الشرائط است که این ولایت را نمی‌توان از طریق نص ثابت کرد؛ زیرا روایاتی که به آن برای اثبات ولایت فقیه استدلال شده از لحاظ سند ضعیف می‌باشند و نمی‌توان به آن اعتماد نمود. آیت الله فیاض برای اثبات ولایت فقیه به ادله خارجی استناد نمی‌کند و نیازی به آن نمی‌بیند و برای اثبات به ادله عقلی استناد می‌کند و معتقد است که مقتضای قاعده استمرار شریعت و جاودانگی آن، استمرار ولایت و رهبری دینی است. وی می‌گوید، فقیه دارای ولایت است و این امر نیاز به دلیل خارجی ندارد؛ زیرا امتداد شریعت مقدس و جاودانگی دین اسلام می‌طلبد که ولایت و رهبری دینی ادامه یابد که در زمان حضور، این امر به رسالت پیامبر اسلام(ص) و بعد از آن حضرت، به امامت ائمه(علیہ السلام) امتداد پیدا می‌کند و در زمان غیبت به فقاہت فقیه جامع الشرائط ادامه می‌یابد. روشن است که امتداد شریعت و جاودانگی آن بدون فرض استمرار ولایت و رهبری دینی امکان ندارد. بدیهی است که شریعت در هر عصر، نیاز به تطبیق و اجرای حدود و

اهتمام به پاسداشت از حقوق دارد که براساس عدالت بین طبقات جامعه شریعت اسلامی پیاده گردد. بنابراین، طبیعی است که هر چیزی که در زمان حضور برای پیامبر و ائمه ثابت بود، در زمان غیبت برای فقیه جامع الشرایط نیز ثابت است. از این رو اگر فرض نماییم که دست فقیه باز باشد، و هیچ‌گونه مانعی برای تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای حاکمیت دین وجود نداشته باشد، واجب است فقیه مذکور به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نماید.

آیت الله فیاض در ماهیت اسلام بر این باور است که اسلام از دو عنصر ثابت و یک عنصر غیر ثابت ترکیب شده است. دو عنصر ثابت عبارتند از: ۱. ایمان به وحدانیت خداوند و به رسالت پیامبر(ص) ۲. آموزه‌های اسلامی در قالب عبادات و معاملات. و عنصر غیر ثابت، عبارت است از: حدود صلاحیت فقیه برای قانون‌گذاری در منطقه الفراغ به عنوان احکام ثانوی. و در مورد این عنصر سوم می‌گوید که از جمله امتیازات دین اسلام که مانند یک قانون عام برای همه بشر و برای تمام اعصار و مکان‌ها در نظر گرفته شده، منطقه الفراغ می‌باشد. منطقه الفراغ، رقعته‌ای است که خالی از حکم است و در قرآن و سنت برای این منطقه، حکمی در نظر گرفته نشده است. و آن منطقه، منطقه مباحات است. که وجود این منطقه نه تنها نقص در شریعت محسوب نمی‌شود، بلکه وجود آن به سبب ضرورت فراگیری شریعت اسلامی برای همه اعصار در طول تاریخ است. و از آن جا که قانون ثابت برای حکومت در منطقه الفراغ ممکن نبود، در نتیجه، شارع، امر قانون‌گذاری و جعل نظام و قانون در این منطقه را به ولی امر واگذار نموده است تا وی به مقتضای شرایط و نیاز هر زمان برای پر کردن این خلأ، قوانین مناسبی را به عنوان حکم ثانوی وضع نماید.

حال با وجود شرایط مناسب و عدم وجود موانع داخلی و خارجی، شرعاً بر فقیه جامع الشرایط واجب است تا حکومت اسلامی تشکیل دهد. به این صورت که در گام نخست، مجلس شورای اسلامی ایجاد نماید که اعضای آن را علمای نخبه، متفکران، کارشناسان، افراد امین و مخلص از

سراسر کشور تشکیل می‌دهند. آن گاه در گام بعدی لازم است با اعضای مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه تشکیل حکومت مشورت شود، زیرا معیار و میزان در حکومت اسلامی، شایستگی است و معیارهای دیگر مانند معیارهای قومی و حزبی و مانند آنها که در حکومت‌های غیر دینی مدنظر است. از نظر اسلام، هیچ ارزشی ندارد و با این امر، حکومت دینی از غیر دینی متمایز می‌گردد. برای حاکم اسلامی، جایز نیست تا برنامه یا قانون را به صورت خوش‌بینانه و بدون کارشناسی تصویب نماید. زیرا این کار، موجب اتلاف بیت‌المال مسلمین می‌گردد و اتلاف اموال مذکور، گناهی نابخشودنی است که ولی امر مسلمین، اقدام به چنین کاری نمی‌کند، چون عدالت، امانت‌داری و وثاقت او مانع از این کار می‌گردد. از سویی خود حاکم اسلامی شرعاً مأموریت دارد تا پیرامون برنامه مذکور، مطالعه نموده و آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار دهد و از سوی دیگر، تصویب غیر کارشناسی با عدالت، امانت‌داری و وثاقت ولی امر، سازگار نیست. (آیت الله فیاض، ۱۴۲۶)

آیت الله اسحاق فیاض با توجه به اینکه از شاگردان آقای خوئی می‌باشد در اصول از روش آقای خوئی پیروی می‌نماید و می‌گوید من از مخالفان فلسفه می‌باشم. فلسفه از دو بخش «الهیات و طبیعیات» تشکیل می‌شود. طبیعیات فلسفه در کنار علوم جدید، ناچیز است و باید کنار گذارده شود و اما الهیات، دو بخش دارد: شامل مباحث عام، مثل جواهر، اعراض و... و مباحث خاص، مثل عقول عشره طولی و عرضی و اصول اخلاقی که مفهوم دارد، اما واقعیت خارجی ندارد. ایشان معتقد است اصول موجود در برگزیده احکام فقهی فردی و احکام حکومتی است و مسئله ولایت فقیه را متعلق به احکام حکومتی می‌داند». (مصاحبه؛ ۱۳۸۲، ۸۳)

بنابراین با توجه به نبود شرایط مناسب و وجود موانع داخلی و خارجی، امکان عملی شدن عقاید وی در مورد تشکیل حکومت اسلامی وجود ندارد. و هر چند با وجود مرجع برجسته‌ای مثل آیت الله سیستانی در صحنه عراق از آیت الله فیاض کمتر می‌شنویم، اما ایشان با مسائل

عراق پیوندی نسبتاً مناسب دارد و به مناسبت‌های مختلف، بیانیه‌هایی صادر می‌کند، اما سعی ایشان در هماهنگی با آیت الله سیستانی است. از جمله بیانیه‌های صادره از ایشان را می‌توان، در مورد قانون اساسی عراق دانست که وی تأکید داشت که اسلام باید تنها منبع قانون اساسی جدید عراق باشد و مقامات عراقی باید در برابر حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی، حساس باشند و اگر خواهان ثبات و امنیت هستند، نباید این ارزش را خدشه‌دار کنند، که آیت الله سیستانی نیز از این بیانیه حمایت کرده است. (خبرگزاری آفتاب، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۸۳) و هماهنگی ایشان با آیت الله سیستانی را می‌توان اتحاد در اعلام عید قربان، بیانیه در محکومیت هتک حرمت به حرم امامان هادی(علیه السلام)، و عسکری(علیه السلام) دانست.

۱۴,۲ . آیت الله شیخ بشیر نجفی(خواهان ارتباط گسترده با ایران)

آیت الله بشیر نجفی که در کنار مراجع تقلید دیگر نجف - آیت الله سیستانی، آیت الله محمد اسحاق فیاض و آیت الله سید محمد سعید حکیم - با به جان خریدن هرگونه حوادث ناشی از عدم امنیت در عراق، ماندن و سکونت در عراق را ترجیح دادند، با وجود عدم امنیت و حمله به منزل ایشان به قصد ترور وی(ایران، ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۲) و خروج ایشان از عراق، خطرات را تحمل نمود تا بتواند اندیشه‌های خود در حل امور عراق را دنبال نماید. در طول سال‌های پس از اشغال عراق و سقوط رژیم بعث، ایشان به همراه آیت الله محمد اسحاق فیاض و محمد سعید حکیم، در مسائل عراق از مرجع مطلق آیت الله سیستانی حمایت می‌نمایند و مسائل را به وی ارجاع می‌دهند.

در بررسی اندیشه و مواضع سیاسی وی چند نکته برجسته به چشم می‌خورد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود :

۱. **اتحاد و وحدت ملی:** از جمله اموری که در رأس اندیشه‌های آیت الله بشیر نجفی قرار دارد، دعوت مردم؛ اعم از شیعه و سنی به وحدت می‌باشد. و ما شاهد تأکید ایشان بر وحدت در مواضع مختلف می‌باشیم. وی با وجود این که معتقد به خروج سریع اشغالگران از عراق بودند، ولی خروج نیروهای اشغالگر را در صورت تفرقه و تشتت بین ملت بی‌فایده می‌داند و این را باعث تسلط بیشتر اشغالگران بر مردم عراق می‌داند. ایشان در پیامی به اولین گردهمایی علمای شیعه و اهل تسنن عراق که تحت عنوان «شیعه و سنی یکدست و یکصدا برای تشکیل عراقی جدید» برگزار شد، تأکید کرد: «اختلافات در مسائل دینی و دنیوی باید سبب ارتباط بیشتر، گفت‌وگو و تفاهم بین علما شود و دو گروه باید سعی کنند تا به حقیقت برسند نه این که همواره بر دشمنی و کینه اصرار ورزند. وی در ادامه می‌گوید: «اگر بین ملت عراق، تفرقه و تشتت حاکم باشد خروج نیروهای اشغالگر از کشور فایده نخواهد داشت و آنها همچنان بر عراق، مسلط خواهند بود؛ چون با وجود اختلافات، آنها هر کاری که بخواهند علیه ما انجام می‌دهند. ایشان تأکید کرد برای در امان ماندن از فتنه‌ها و تفرقه‌های مذهبی و عقب ماندن کشور، به وحدت متوسل شویم و یقین داشته باشیم راه نجات، که رضای خداوند و پیامبرش را در بر دارد؛ اتحاد است و این که ملت عراق باید بدانند که کشوری پر از خیر و برکت دارند و باید با انسجام و یکپارچگی از این برکات استفاده کند» ([www. Shianews. Htm](http://www.Shianews.Htm))

آیت الله بشیر نجفی در پیامی که اخیراً توسط دفتر ایشان منتشر شد بر توحید صفوف مردم عراق تأکید کرد و آنها را به وحدت کلمه و ایثار فرا خواند. (نجفی، ۱۴۲۸)

۲. **مردم‌گرایی و حل مسائل عراق توسط مردم عراق:** از امور دیگری که در اندیشه و مواضع آیت الله بشیر نجفی یافت می‌شود، اعتقاد به حل مسائل عراق توسط خود مردم و این

که تصمیم گیرنده اصلی در اداره حکومت توسط خود ملت عراق مشخص گردد. ایشان ضمن عدم حمایت از هیچ یک از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی، خواهان حضور گسترده مردم در انتخابات عراق و به دست گرفتن امور توسط مردم شد.

۳. **اعتدال و عدم افراطی‌گری در مسائل اسلامی:** یکی از امور مورد توجه در نگرش سیاسی آیت‌الله بشیر نجفی، عدم استفاده از خشونت و افراطی‌گری و پرهیز از اسلامی که طالبان ارائه می‌کنند، می‌باشد. وی در مواضع مختلف بر این امر تأکید داشته و مردم را نسبت به این خطر، آگاه نموده است. ایشان در دیداری که با جمعی از عشایر و قبایل منطقه فرات داشت، تأکید نمود که: «دنیا باید بدانند اسلام حقیقی، اسلامی نیست که بن‌لادن و زرقاوی عرضه می‌کنند. وی افزود اسلامی که همراه خشونت و افراطی‌گری معرفی شده است دینی نیست که پیامبر اکرم(ص) به دنیا عرضه کرد؛ چرا که پیامبر اسلام، منادی صلح و آرامش و امنیت برای تمامی ملت‌ها بود». (www.Hawzeh.Net/hawzeh/Defaul.aspx)

آیت‌الله بشیر نجفی در پیامی خطاب به گردهمایی علمای شیعه و اهل تسنن به افراطی‌گری توسط برخی علمای وهابی اشاره می‌کند و آنان را از این فتنه بر حذر می‌دارد. ایشان اشاره می‌کند که: «این گونه فتاوای پوچ، مغرضانه و بی‌اساس که توسط برخی علمای وهابی صادر می‌شود تمام تلاش‌ها برای نهادینه کردن فرهنگ وحدت در جهان اسلام را بی‌نتیجه می‌کند و فتنه‌های خانمان سوز مذهبی را شعله‌ور می‌کند». (قاسمی، ۱۳۸۸، ۸)

۴. **اتحاد میان مرجعیت عراق و ارجاع امور به آیت‌الله سیستانی:** ایشان همان‌طور که خواهان حفظ وحدت بین ملت عراق می‌باشد از اتحاد میان مراجع نیز حمایت می‌نماید. و در طول سال‌های گذشته، هیچ‌گونه مخالفتی از سوی ایشان با آیت‌الله سیستانی دیده نشده و

همواره در همه امور مسائل را به آیت الله سیستانی ارجاع داده است. وی نقش مرجعیت و علما و به طور کلی، حوزه نجف را در مبارزه با ظلم و طاغوت در طول تاریخ عراق، اساسی می‌داند، و حوزه علمیه نجف را پرچمی در راه این مبارزات می‌داند و معتقد است انقلاب‌های که از هنگام استقلال عراق بر ضد دیکتاتوری انجام شده، برخاسته از حوزه بوده و بسیاری از شهدای عراق، مرتبط با حوزه می‌باشند. و این نقش اساسی پابرجا نمی‌ماند جز در سایه وحدت و اخلاص عمل علماء.

۵. ارتباط مستحکم بین ایران و عراق در حوزه‌های مختلف: آیت الله بشیر نجفی در دیداری که با متکی، وزیر امور خارجه ایران داشت، خواستار ارتباط مستحکم‌تر و گسترده‌تر روابط ایران و عراق در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شد.

۱۴،۳ آیت الله محمد سعید حکیم

آیت الله سید محمد سعید حکیم، ضمن تحمل سختی‌های دوران صدام حسین، بعد از سقوط رژیم بعث و ورود اشغالگران، با به جان خریدن حوادث ناشی از عدم امنیت در عراق، عدم خروج از عراق را اختیار نمودند. ایشان با این که در سال ۱۳۸۲ ش، هدف حمله افراد ناشناسی قرار گرفت و در پی سوء قصد به جان ایشان با انفجار بمب در دفتر ایشان از ناحیه گردن، زخمی شد، (قاسمی، ۱۳۸۸، ۱۰) و همچنین با توجه به شهادت رسیدن فرزندش، سید مهدی حکیم و خضر الرماحی از مسئولان دفترش، در عراق ماند تا برنامه‌های خود را در زمینه‌های مذهبی و سیاسی دنبال نماید. آیت الله محمد سعید حکیم هر چند معمولاً از مسائل سیاسی روز عراق، دوری می‌گزیند و به فعالیت‌های مذهبی اکتفا می‌نماید، اما به همراه آیت الله بشیر نجفی و محمد اسحاق فیاض، دو تن از مراجع مشهور دیگر نجف در موضع‌گیری‌های خود در مسائل عراق از آیت الله سیستانی حمایت می‌نماید و امور را به ایشان ارجاع می‌دهد. حال با بهره‌گیری

از مطالب سایت ایشان و اخبار موجود به برخی از اندیشه‌ها و مواضع سیاسی وی پرداخته می‌شود.

۱. توصیه به حفظ وحدت و رعایت حقوق شهروندی: یکی از امور مورد توجه آیت الله حکیم حفظ وحدت در جامعه عراق می‌باشد، ایشان با توجه به این که جامعه عراق از مذاهب و قومیت‌های مختلفی تشکیل شده و علی‌غم این که بیشتر مردم این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند، همواره به حفظ وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز با رعایت حقوق شهروندی تأکید می‌نماید. (قاسمی، ۱۳۸۸، ۱۲)

۲. همسویی با نظرات آیت الله سیستانی در امور جاری عراق: آیت الله حکیم در مسائل عراق از نظرات آیت الله سیستانی حمایت می‌کند و مخالفتی در این زمینه دیده نشده است. از جمله موارد این همسویی را می‌توان در جریان مبارزات انتخاباتی دانست که چهار مرجع عالی حوزه نجف در جریان انتخابات از هیچ گروه و حزب و جریان سیاسی حمایت نکردند و بی‌طرفی خود را در این زمینه اعلام نمودند. (خبرگزاری آفتاب، ۱۳۸۴/۸/۱۰)

۳. حساسیت و پی‌گیری مسائل جهان اسلام، علاوه بر پی‌گیری مسائل جاری در عراق: شاهد این مدعا، ملاقات‌ها و بیانیه‌های آیت الله حکیم می‌باشد که در بیانیه‌های مختلف به دفاع از مسلمانان پرداخته و در صدد حل آنها همت گماشته است.

۴. صبر و شکیبایی در امور جاری عراق: آیت الله حکیم، ضمن دعوت مردم به حفظ حقوق یکدیگر، معتقد است که شیعیان در امور عراق باید صبور باشند و صبر، نه تنها از روی احساس، شکست نمی‌باشد، بلکه نشانه شجاعت می‌باشد. (متین، ۱۳۸۲)

۱۴،۴ . آیت الله سید کاظم حائری (معتقد به اصل ولایت فقیه و ساکن ایران)

ایشان از مراجع شناخته شده عراقی و از شاگردان سید محمد باقر صدر می‌باشد، با این که در قم سکونت دارد، از روحانیون مورد احترام و توجه مردم و مسئولین عراق می‌باشد و در جمهوری اسلامی ایران نیز از جایگاه مثبت و قابل توجهی برخوردار است. ایشان با توجه به عدم حضورش در سال‌های متمادی در عراق، همچنان از سوی صدری‌ها به عنوان راهنما شناخته می‌شود و مدارس علمیه‌ای که سید محمد صادق صدر- پدر سید مقتدا صدر - عهده‌دار بودند، بعد از اشغال عراق به توصیه خود آن مرحوم به آیت الله سید کاظم حائری واگذار شده است.

- آقای سید محمد صدر، بارها گفته و نوشته بود که مقلدانش بعد از او به آقای حائری رجوع کنند و چون آن مدارس در اختیار آقای صدر بود، بعد از ایشان چنین وصفی پیدا کرد. (حائری، ، ۱۳۸۲، ۷۸)

سید کاظم حائری خود را ادامه دهنده صدر اول - سید محمد باقر صدر - و صدر ثانی - محمد صادق صدر - می‌داند و این گرایش به سبب این است که صدر اول و صدر ثانی برای اسلام، شأن حکومتی قائل بودند و در مورد اقتصاد و سیاست اسلامی و.. به اظهار نظر پرداختند و آیت الله حائری نیز همین مباحث را در اندیشه خود ادامه داد.

در رفتار و اندیشه آیت الله حائری، جهاد جایگاه ویژه‌ای دارد. گواه این ادعا، کتاب‌هایی است که ایشان پیش از انقلاب اسلامی به نام «اساس حکومت اسلامی» تألیف کرده است. در ادامه نیز کتاب دیگری به نام، «مبارزه مسلحانه در اسلام» تألیف کرده است. او اندیشه جهاد خود را همچنان استمرار بخشید تا جایی که در سال‌های اخیر، کتاب دیگری را در مورد ضرورت ایجاد یک حکومت عادلانه توسط فقیه جامع الشرائط نوشت و آن را «ولایت امر در عصر غیبت» نامید.

خروج ایشان از نجف و هجرت به قم در سال ۱۳۵۲ ش، را در راستای مواضع جهادی او تعبیر می‌کنند.

حائری راجع به استقبال بخشی از شیعیان عراق از ایشان و مطرح شدن در بین آنان بعد از جنگ آمریکا با عراق و اشغال این کشور، معتقد است ارتباط ما با قضایای عراق از زمانی است که من به ایران آمدم که البته اوج آن پس از چند سال اقامت در ایران بود؛ شاید بعد از سقوط شاه، ایشان اضافه می‌کند که مجاهدین مخالف حزب بعث که از طیف‌های مختلفی نیز بودند مرتب از من فتوا می‌گرفتند. این فتواها آن قدر زیاد شد که به شکل یک کتاب، تحت عنوان «دلیل المجاهد» در آمد که راهنمای مبارزین بود. به علاوه از طریق روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، برخی بولتن‌ها و اخیراً اینترنت با داخل عراق مرتبط هستیم، مواضع اتخاذ شده از سوی آیت الله حائری در قبال نیروهای آمریکایی نیز برگرفته از روحیه جهادی و خاستگاه فکری وی است. (شاکر، ایران، ۱۳/۵/۱۳۸۲).

آیت الله حائری معتقد است با این که مردم عراق از سقوط رژیم بعث به سبب ظلم‌هایی که صدام بر مردم روا می‌داشت، خوشحال می‌باشند، ولی این خوشحالی مردم، دلیلی بر مشروعیت حضور آمریکا در عراق نمی‌شود. وی حمله به عراق و تصرف این کشور را به واسطه علل مختلفی می‌داند. از جمله منفوریت چهره صدام، مخالفت در بعضی مواقع با آمریکا، احتمال انفجار اجتماعی در بین مردم و تشکیل حکومت اسلامی در عراق، محاصره کشور ایران، و نفوذ صهیونیست‌ها در عراق. (شاکر، ۱۳۸۲)

آیت الله حائری با نگرشی باز و عمیق به مسئله عراق می‌نگرد: وی در یکی از سخنان خود ضمن هشدار به مردم و مسئولین راجع به نقشه استکبار، مردم عراق و احزاب و مسئولین عراقی را به اتحاد فراهم می‌خواند. «هم اکنون با وجود این که ما از سقوط صدام خوشحالیم، باید توجه کنیم قدرتی که در حال حاضر، عراق را اشغال کرده کدام است؟ آیا چیزی که در عراق، تحقق

یافت، جز تبدیل استکبار پنهانی به استکبار آشکار است؟ آیا معنای آن برگرداندن عراق به وضع زمان اشغال انگلیس، بلکه شدیدتر و بدتر نیست؟... ایشان با اشاره به خطرات تفرقه و چند دستگی می‌گویند: «اگر وضعیت به همین شکل باقی بماند اسلام‌گرایان در عراق از بین خواهند رفت و هیچ چیزی باقی نخواهد ماند و آرزوی تحقق یافتن حکومتی اسلامی در عراق، حتی بعد از مدتی از بین خواهد رفت. از این رو وی ضمن گوشزد نمودن این خطرات، مردم را به وحدت و اتحاد و تکیه بر نقاط مشترک دعوت می‌نماید. (سخنان آیت‌الله العظمی سید کاظم حائری، مرکز جهانی علوم اسلامی قم، ۱۱)

- آیت الله حائری معتقد به ولایت فقیه است. (حائری، ۱۳۷۸، ۱۲۸) وی ولایت فقیه را استمرار ولایت پیامبر و امام معصوم می‌داند و بعد از پایان یافتن دوره نیابت نواب خاص اربعه، نیابت از امام و ولایت عامه به فقهای واکذار شده است که صفات معینی - از جمله فقاقت، کاردانی و کفایت، عدالت و... را دارا می‌باشند. البته این ولایت عامه برای فقها، ایشان را هم عرض رسول خدا و جانشینان برحقش نمی‌کند که چنین ولایتی برای پیامبر(ص) و ائمه ثابت شده است. اما آن چه از ادله ولایت به دست می‌آید، آن است که ولی شرعی، حق تکمیل نقایص و رفع کمبودهای فرد تحت ولایت خود را پیدا می‌کند.

ایشان در اثبات ولایت فقیه، معتقد است در زمان غیبت، تا آن جا که ممکن است باید در راه برپایی حکومت اسلامی تلاش کرد و این از بدیهیاتی است که با کمترین دقت از طبیعت اسلام به دست می‌آید. و این که در اسلام، ولایت عامه وجود دارد؛ چون که رساندن امت به سعادت و رستگاری، جز از طریق تشکیل حکومت اسلامی ممکن نیست. و اگر درباره شناخت کسی که دارای مقام ولایت است، شک کنیم، کافی است که به مصادیق مسلم و قطعی آن از جمله فقاقت، عدالت و کاردانی و کفایت اکتفا کنیم. (حائری، ۱۳۷۸، ۱۳۴) وی ضمن تمسک به ادله عقلی برای اثبات ولایت فقیه به روایاتی از جمله مقوله عمر بن حنظله، توقیع اسحاق بن یعقوب

و... تمسک می‌جوید. (حائری، ۱۳۷۸، ۱۴۰،) و ضمن تمسک به ادله عقلی در روایات به آیه «اولی الامر» در صورت غیبت امام (علیه السلام) نیز استناد می‌کند.

۱۴،۵. آیت الله سید علی سیستانی

در مورد نقش و دیدگاه آیت الله سیستانی در مسائل عراق بعد از سقوط رژیم بعث، دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد؛ از این رو برای درک صحیح از اندیشه‌ها و مواضع ایشان و تعامل کارگزار (آیت الله سیستانی) با ساختار سیاسی - اجتماعی عراق امروز، آنها را در چند محور اساسی مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱۴،۵،۱. آیت الله سیستانی و دین و دولت

یکی از اصول اساسی و دغدغه‌های آیت الله سیستانی که امروزه به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های سیاسی محسوب می‌شود، موضوع رابطه دین و سیاست یا دین و دولت می‌باشد. همان گونه که پیشتر اشاره گردید، بر پایه آموزه‌های سیاسی تشیع، روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه با هیچ دولت غیر مذهبی نمی‌تواند از در سازش در آمده یا رابطه‌ای بر مدار همکاری برقرار نماید. در دوران حکومت بعث، مرجعیت شیعه تحت تأثیر جو خفقان حاکم به نوعی، سکوت را ترجیح دادند و در راه حفظ حوزه علمیه به تدریس و امور داخلی حوزه پرداختند، اما با فروپاشی رژیم بعث، آیت الله سیستانی به سکوت طولانی مدت خود خاتمه می‌دهد و برای گنجاندن اسلام و قوانین مذهبی در دولت تلاش می‌نماید. تا آن جا که با تلاش حاکمان آمریکایی که قصد داشتند اسلام را تنها یکی از منابع قانون گذاری اعلام کنند، اما امروز در قانون عراق با تلاش مرجعیت شیعه، اسلام به عنوان دین رسمی کشور و منبعی برای تدوین قوانین که نمی‌توان برخلاف آن، قانونی را وضع کرد، ذکر شده است. مطابق ماده دو قانون

اساسی عراق، «اسلام، دین رسمی کشور و یک منبع اساسی قانون گذاری است» و در ماده دو اضافه شده که «هیچ قانونی که مغایر با احکام بی چون و چرای اسلام باشد، نمی تواند تصویب شود.

آیت الله سیستانی معتقد است که هیچ قانونی مغایر با اصول اسلامی نباید به تصویب برسد و اسلام به عنوان دین رسمی باید به رسمیت شناخته شود. با این که ایشان هیچ منصب حکومتی ندارد و به دلیل اقتدار مذهبی و نفوذ کلامی که در میان شیعیان داراست، فرامین وی تا حدودی نقش رأی و تو را بازی می کند. و اگر بگوییم آیت الله سیستانی از امور سیاسی کنار کشیده و هیچ گونه دخالتی در این امور نداشته، به نظر می رسد که تحلیلی دقیق و کارشناسانه نخواهد بود. و دخالت ها و مواضع سیاسی وی پس از سقوط صدام، حاکی از این امر است. وی معتقد به عدم دخالت مرجعیت دینی در امور اجرایی و جزئی است. ایشان در پاسخ به سؤال نماینده آسوشیتدپرس در این مورد که آیا مرجعیت، نقشی در حکومت عراق بعد از صدام حسین ایفا خواهد کرد؟ می نویسد: «... و المرجعیه لاتمارس دوراً فی السلطه، و الحکم»؛ (الخفاف، ۲۰۰۷، ۱۸)

مرجعیت در حکومت، نقشی ایفا نمی کند. و در پاسخ به سؤال روزنامه واشنگتن پست در این که «ما هی العلقه بین الدین و الدوله»؟ معتقد است حکومت از اراده اکثریت نشأت می گیرد و واجب است که این اغلبیت را مورد احترام نگه دارند و این که حکومت، هیچ گونه مخالفتی با احکام دین اکثریت (اسلام) نداشته باشد». (حامدالخفاف، ۲۰۰۷، ۲۸)

و در پاسخ به سؤال دیگری که: «ما هو الدور السياسی الذی یملکه المرجع او رجال الدین؟ این که نقش سیاسی مرجع و رجال دین - روحانیون - چیست؟ می گوید: مرجعیت، هیچ جایگاهی را در حکومت و سلطه، طلب نمی کند و ضرورت دوری علمای دین را از مسئولیت های اداری و اجرایی خواستار است». ایشان حتی بعد از اتمام انتخابات عراق که موافق نظرشان انجام گردید.

در سؤالی که بدین معناست که آیا مرجعیت و حوزه علمیه در نظام آتی مشارکت دارد؟ می‌نویسد: «سماحته لیس معنیاً بتصدی الحوزه العلمیه لممارسه العمل السیاسی...» (حامد الخفاف، ۲۰۰۷، ۱۲) که این موفقیت در انتخابات را به معنای مشارکت در امور سیاسی نمی‌داند و باز، وظیفه توجیه و ارشاد علمای دین را یادآور می‌شود.

با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد که آیت الله سیستانی برای مرجعیت، مقامی معنوی و اجتماعی قائل است که وظیفه اصلی آن، حفظ دین و نشر تعالیم آن در میان امت می‌باشد این مسئله به علاوه مسائلی مثل الزام مردم برای شرکت در انتخابات، سازمان‌دهی کمیته‌ای برای ارائه فهرست مشترک از نامزدهای انتخاباتی، تحت یک ائتلاف و... است که کارشناسان مسائل سیاسی را به تردید می‌اندازد که ایشان تفکر سنتی عدم دخالت را داشته باشد. و این که ایشان را به عنوان احیاء کننده سنت نجف بدانیم که قائل به جدایی دین از سیاست و انکار حکومت دینی باشد، ظلمی است به حوزه عظیم نجف، چون این حوزه با توجه به تاریخ آن، نقش مراجع و علما، هیچ‌گاه قائل به این جدایی نبوده و در تاریخ حوزه نجف، خصوصاً از جنگ نخست جهانی و بعد از استقلال عراق، شاهد حضور علمای بسیاری در عرصه سیاسی هستیم و هر یک در جهت پیاده شدن احکام اسلامی در حکومت، گام‌های اساسی برداشته‌اند. و دغدغه همه آنها مسئله حکومت اسلامی بوده است و اگر عده‌ای در صحنه سیاسی حاضر نمی‌شدند و یا کمتر وارد می‌شدند به علت جو خفقان حاکم و به اعتبار عدم توانایی بوده است و عدم دخالت آیت الله سیستانی در جریانات سیاسی جزئی و روزمره به این معنا نمی‌باشد که در اهداف کلی و مصالح عمومی جهان اسلام و امروز عراق، اظهار نظر نمی‌کنند، بلکه شاهد این هستیم که هرگاه مصالح جهان اسلام در معرض خطر قرار می‌گیرد، وی با شجاعت، موضع‌گیری می‌نماید و فتوا صادر می‌نماید.

۱۴،۵،۲ . آیت الله سیستانی و ولایت فقیه

در مورد این که نظر آیت الله سیستانی درباره ولایت فقیه چیست و این که ایشان معتقد به تأسیس دولتی در عراق همانند آن چه در ایران می‌باشد؛ است یا نه؟ نظرات گوناگونی ارائه گردیده است قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که میان وضعیت اجتماعی و دینی در ایران و وضعیت اجتماعی و دینی در عراق، تمایز آشکار است. و این که ولایت فقیه در ایران و مرجعیت آیت الله سیستانی در عراق که وجه مشترک در وضعیت هر دو کشور می‌باشد بر حفظ اصول مذهب شیعی اتفاق نظر دارند. و از طرفی، تاریخ ائمه معصومین(علیه السلام) بر محور هدف هدایت انسان‌ها، دولت‌ها و اجتماعات با خصوصیت مکان و زمان بنا گردیده است که صلح امام حسن(علیه السلام) و جنگ امام حسین(علیه السلام) نمونه آشکار این موضوع است.

بنابراین، دیدگاه‌های مراجع عظام شیعه بنا بر موقعیت مکانی و زمانی متفاوت است و این که بگوییم چرا آیت الله سیستانی، خواهان حکومتی شبیه آن چه در ایران است، نمی‌باشد، عبارت دقیقی نمی‌باشد؛ چون که اصطلاح ولایت فقیه از اصطلاحاتی است که در مبانی فقهی آن علما با هم اختلاف نظر دارند، حتی در خود کشور ایران، از این رو این امر در وضعیت فعلی در عراق ناممکن می‌باشد.

با این توضیحات، آیت الله سیستانی با توجه به وضعیت فعلی عراق، تشکیل حکومت دینی براساس ولایت فقیه را امری ناممکن می‌داند. و در پاسخ به سؤالی که آیا مایل هستند که دولتی مانند دولت ایران در عراق پدید آید؟ گفته‌اند «این چنین نیست، بلکه خواهان وضعیتی هستیم که اصل دین اسلام که دین اکثریت مردم عراق است و احکام آن، محترم شمرده شود».

(حامد الخفاف، ۲۰۰۷، ۴۳). ایشان در پاسخ به سؤالی که نظرشان در مورد ولایت فقیه چیست؟ می‌گوید ولایت فقیه در امور حسبه برای فقیه جامع شرایط تقلید ثابت است و اما در امور

عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است، هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت امور دیگری معتبر است، از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین.

و در پاسخ به این سؤال که اگر حکم مرجع تقلید با حکم ولی فقیه، فرق داشت، مقلد باید از کدام اطاعت کند؟ می نویسد که حکم کسی که ولایت شرعی دارد در امور عامه که نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتنی است بر همه نافذ است، حتی بر مجتهدین دیگر. (حامد الخفاف، ۲۰۰۷، ۴۴)

و در پاسخ به سؤالی دیگر که نظر شما راجع به شخص ولایت فقیه چیست؟ می نویسد حکم حاکم شرعی عادل که مورد قبول عامه مؤمنین است در مواردی که نظام جامعه بر آن متوقف است، نافذ می باشد. (حامد الخفاف، ۲۰۰۷، ۴۴)

با توجه به این که آیت الله سیستانی، امور حسبه را منحصر به ولایت بر صغار و مجانین، تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول الهویه و صرف آن در موارد خود نمی داند و این که نظم و حقوق عمومی را از موارد حسبه می داند، ایشان بنا بر فتاوی موجود خود به حکم اولی از مشروعیت ولایت فقیه و دخالت قلمرو دین در عرصه سیاست دفاع می نماید، اما این که این حکم در عصر حاضر عراق، امکان و تحقق عملی دارد یا خیر؟ امری دیگر است.

حال که وضع حاکم عراق، اجازه حکومت فقیه جامع الشرایط را نمی دهد و اقبال عامه مؤمنین نیز وجود ندارد از باب تزاحم احکام به قدر مقدور تمسک می کند و این را ما در رفتار آیت الله سیستانی مشاهده می کنیم. در نتیجه از باب قدر مقدور و حکم ثانوی، نهی از منکر به اندازه ممکن و در نظر گرفتن شرایط زمانی، دخالت علما را در عرصه سیاست محدود می کند و به مقدور سعی در وارد کردن قوانین اسلامی در قانون اساسی و عدم مخالفت آنها با قوانین اسلام و همچنین تلاش در عدم تضييع حقوق مردم دارد و در نتیجه، با توجه به شرطی که آیت الله

سیستانی برای به کار بستن ولایت - مقبول بودن نزد عامه مؤمنین - مطرح می‌نماید، این امکان نیز وجود دارد که با اقبال عامه مؤمنین؛ اعم از شیعه و سنی و دیگر گروه‌های قومی و مذهبی موجود در ساختار سیاسی و اجتماعی عراق، رویه ایشان در عمل نیز نسبت به امور حکومتی تغییر نماید.

ولی با توجه به شرایط مکانی و زمانی و هدفی که ائمه معصومین(علیه السلام) و ولی فقیه برای هدایت انسان‌ها و اجتماعات در نظر دارند، نقش آیت الله سیستانی را در عراق به عنوان «فقیه مرشد» یا «فقیه ناظر» می‌بینیم که این نقش نظارتی و ارشادی را ما در طول چند سال بعد از سقوط نظام صدام حسین مشاهده می‌نماییم. هر چند این نقش ارشادی و نظارتی، مانع از این نمی‌شود که ایشان، نقش سیاسی هم داشته باشد؛ همان گونه که تاریخ مرجعیت، حاکی از نقش سیاسی بسیاری از مراجع در طول حیات حوزه علمیه می‌باشد که سابقاً به آن اشاره گردید. می‌توان از نقش این مراجع بزرگ در قانون اساسی عراق و بویژه نقش آیت الله سیستانی در سیاست خارجی این کشور سخن به میان آورد.

نتیجه:

از آنجا که در این فصل ما به تاریخچه نزدیکی شیعیان عراق و ائتلافات صورت گرفته آنها با جمهوری اسلامی ایران و همچنین نقش اساسی که می‌توانند در صحنه داخلی و سیاست خارجی عراق ایفا نمایند پرداختیم، می‌توانیم این نکته را عنوان نماییم که گروه‌های شیعی در عراق بخصوص گروه‌هایی همچون حزب الدعوة، مجلس اعلای عراق، جماعه العلماء، به خاطر جایگاه والایی که بخصوص در انتخابات سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ در عراق کسب نموده‌اند که نشان از جایگاه این جریان‌ها و احزاب در بین اقشار مردم عراق دارد و پیوند‌های نزدیکی که

این جریان‌ها با جمهوری اسلامی ایران دارند، همچنین مراجع عزامی که در عراق بوده و می‌توانند بیشترین تاثیر را بر مردم و دولت عراق داشته باشند، می‌توانند از مهم‌ترین گروه‌ها و جریان‌ها فرهنگی سیاسی باشند که بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی عراق و همچنین نزدیکی رابطه دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق داشته باشند.

ایران می‌تواند با نزدیکی هرچه بیشتر این گروه‌ها و جریان‌ها به یکدیگر و پیوند عمیق آنان با مراجع عزام بیشترین نقش را در اثرگذاری هرچه بیشتر بر سیاست داخلی عراق و همچنین مشی خارجی این کشور داشته باشد که البته این نقش قابل توجه شیعیان بدون توجه به مسئله قوم‌گرایی حاکم بر این کشور بخصوص اکراد، که در پیاده کردن ساختار دموکراسی به مراتب از بقیه بدنه عراق جلوتر می‌باشند، امکان‌پذیر نیست و با پیوند شیعیان و کردها و بخصوص احزاب نامبرده، ایران می‌تواند به بیشترین نفوذ خود بر عراق دست یابد.

فصل چهارم :

کردها و جایگاه آن در سیاست داخلی و خارجی عراق و نقش آن در قبال ایران

۱۵. ایران و معمای ائتلاف با کردها:

کردستان عراق علی رغم، پیوستگی های زبانی، نژادی و فرهنگی با ایران در صورت غافل ماندن امکان دارد با چرخش در سیاست های خود به دامن کشورهای دیگر رفته و ضرری جبران ناپذیر را متوجه ایران کند. کردستان عراق در حوزه کشش و رانش ۳ حوزه فرهنگی و تمدنی، عرب و ترک قرار دارد. بعد از اشغال عراق و تحت فشار این سه حوزه و عدم اطمینان در قبال سیاست های آمریکا، ناچار متاثر از گونه ای تعبد ژئوپلتیک به سوی اسرائیل کشیده شده است (کاویانی، ۱۳۸۳).

بنابراین تنها گذاشتن کردهای عراق در معادلات منطقه ای، علی رغم میل باطنی، آنها را متوجه اسرائیل خواهد کرد. کردهای عراق تحت هیچ شرایطی با توجه به مشکلات تاریخی و تناقضات ساختاری، نژادی و فرهنگی متمایل به سوریه و ترکیه نخواهند شد، که این خود برگ برنده ایران در معادلات کردستان و عراق خواهد بود. پیس سیاستگذاری امنیتی ایران در کردستان عراق باید به سویی رود که به کردها بفهماند جدایی در راستای منافع آنها نیست، گرچه به نظر نمی رسد آنها نیز چنین ایده ای را نداشته باشند زیرا جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق و دبیر کل حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق می گوید: "جدایی کردستان در عراق شعار جذابی است اما اکراد آن را نمی خواهند، چون به نفع آنان نیست." جلال طالبانی در گفتگو با روزنامه الشرق الاوسط با بیان این مطلب تصریح کرد خلاصه مطلب این است که ما می خواهیم بخشی از عراق فدرال و دموکراتیک باشیم. وی در ادامه سخنان خود گفت: "اگر ما از عراق جدا شویم و با همسایگان خود قطع رابطه کنیم، در این صورت چگونه می توانیم زندگی کنیم یا نفت صادر کنیم. طالبانی همچنین گفت که اکراد نه به خاطر ترس از کشور های همسایه بلکه خود به این نتیجه رسیده اند که مصلحت آنان در جدانشدن از عراق است. کردها تنها خواهان تعیین سرنوشت خود هستند (شرق، ۱۳۸۳، ۹۰).

دومین مسأله ای که در جهت گیری موفق سیاستگذاری های امنیتی در عراق حائز اهمیت است، آن که به کردها باید نشان داد مهم ترین گزینه آنها برای داشتن موقعیت بهتر، ائتلاف آنها با اکثریت شیعه است که این خود یک نفع سه سویه برای کردها، شیعیان عراق و ایران می باشد.

احزاب اصلی کردهای عراق با حکومت ایران (سابق و امروز) رابطه ای مبهم و دوگانه داشته اند. به حکومت ها اعتماد نداشتند و در دوره هایی با یکدیگر دشمن می شدند. برای مثال، کردهای عراق در زمان شورش بارزانی در ۱۹۷۴-۱۹۷۵ به کمک ایران متکی بودند که پس از آنکه شاه از حمایتش از کردها در آستانه توافق با صدام بر سر اختلاف در مرز مشترک شط العرب دست کشید، این وابستگی به هم خورد. دوباره در دهه ۱۹۸۰، در زمان جنگ ایران و عراق، احزاب کرد به شورش متوسل شدند تا با فرصتی رژیم عراق را برای بهتر کردن روابط خود با کردها تحت فشار قرار دهند که در نهایت صدام شورش آنها را در شمال عراق سرکوب کرد. زمانی که شانس موفقیت آنها پایین آمد و بر اثر مواجهه با مبارزه ضد شورش صدام و همچنین بر اثر حملات شیمیایی دچار آوارگی و نابودی بیشتر روستاها و شهرهایشان شدند و هزاران کرد به دار آویخته شدند، آنها دوباره به طرف ایران روی آوردند (*CGI, see Human* (۲۰۰۴, *RightWATCH*) ایران نیز به خاطر منافع استراتژیک اش از کردها حمایت کرد. از شورشیان کرد در اواسط دهه ۱۹۷۰ پشتیبانی مالی کرد تا از آنها به عنوان اهرم فشار علیه بغداد بر سر سازش در مورد شط العرب استفاده کند و آنها را وارد یک عملیات مشترک نظامی در منطقه حلبچه در مارس ۱۹۸۸ کرد تا از فشار عراق در جبهه جنوبی بکاهد. (زیبا کلام، عبدالله پور ۱۳۸۸، ۵۲).

اکنون در عراق پس از صدام، رابطه دوگانه کردها با ایران و نیز حکومت عراق (که در آن رهبران کرد پست های مهم دارند) ادامه دارد. رهبران کردها بر این باورند که به وجود آمدن یک

فرصت طلایی و بی نظیر برای بدست آوردن خودمختاری و استقلال در شمال عراق نه تنها موجب شده با مقاومت سختی از سوی بغداد مواجه شوند بلکه نگران این نیز هستند که ایران در پی سنگ اندازی بر سر راه تحقق آرمان های کردهاست. مقام های حزب دموکرات کردستان و حزب میهنی کردستان بارها بر ضرورت حفظ روابط خوب خود با تهران تاکید کرده اند و از کمک های ایران به کردها پس از حملات شیمیایی صدام به حلبچه در مارس ۱۹۸۸. نیز پس از سرکوب شورش کردها در آوریل ۱۹۹۱ قدردانی کرده اند(گفتگوی گروه بحران، ۲۰۰۴). یکی از مقام های حزب اتحادیه میهنی کردستان گفت "ما نه می توانیم ایران را نادیده بگیریم و نه می توانیم با آنها نادیده بگیریم و نه می توانیم با آنها دشمنی کنیم. در گذشته زمانی که همه علیه ما بودند آنها به ما کمک کرده اند. ما نمیخواهیم هیچ مشکلی با ایران داشته باشیم(CGI November ۲۰۰۴). از سوی دیگر، آنها نشان دادند که نیت خوب ایران نسبت به کردها را درک کرده اند که بر اساس انتظاری است مبنی بر اینکه کردهای عراق برای استقلال خود فشار نیاورند و همتایان کرد خود در ایران را برای فشار جهت استقلال بیشتر تحریک نکنند.

ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ بخشی از متحد تاکتیک با سوریه و ترکیه بود تا وجود کردهای حامی ایالات متحده در شمال عراق را مهار کنند و روابط نزدیک کردها با آمریکا را بر هم بزنند. ایران در عین حفظ منافع استراتژیکی اش در شمال عراق به کردها خاطر نشان می سازد که از چه چیزی می توانند دفاع کنند و در این راه از اهرم های زیادی استفاده کرده است. از یک طرف روابط اقتصادی خود را با کردها گسترش می دهد و از سوی دیگر عملیات اطلاعاتی خود را به اجرا در آورده و به شکلی از شورشیان اسلام گرا همچون انصار الاسلام حمایت می کند.(سخنگوی دولت منطقه ای کردستان ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۷).

تجارت مرزی از زمان سقوط رژیم بعث رونق گرفته است و سرمایه گذاری های ایرانیان در شمال عراق در حال گسترش است به ویژه در منطقه سلیمانیه ، گفته می شود قرارداد ها در

ساخت و ارتباطات با شرکت های خصوصی ایران منعقد می شود به طوری که منطقه آزاد کیش با کردستان عراق جهت مبادلات دو جانبه یک تفاهمنامه همکاری امضاء کرده است.

(*New agency irna* , ۳۰ april ۲۰۰۷)

کردهای عراق همچنين به واردات گاز ایران وابسته اند (*saberi* , ۱۰ may , ۲۰۰۲). رهبران کردها از این سرمایه گذاری استقبال کرده اند و این توسعه و پیشرفت در شمال عراق را تشویق می کنند ولی اظهار نگرانی کرده اند که آژانس های اطلاعاتی ایران به طور معمول در افراد ایرانی که در این زمینه قرارداد می بندند نفوذ دارند. به طور کلی محدود دانستن نفوذ ایران در عراق به شیعیان ، نشان از ساده لوحی است ، همان طور که یکی از تحلیل گران نیز معتقد است در طول مدتی که اتحادیه میهنی و حزب دموکرات ، کردستان عراق را تحت قواعد منطقه پرواز ممنوع اداره می کردند، ایران همواره به عنوان یک بازیگر مثبت در سیاستهای کردهای عراق مطرح بود. (*لیدیا خلیل* ، ۲۰۰۷). گرچه ایالات متحده در تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق ، تضعیف روابط ایران با کردها را در دستور کار خود قرار داده و در ژانویه ۲۰۰۷ پنج کارمند ایرانی را ربود ، اما مقامات رسمی کرد نیز نسبت به بازداشت نیروهای ایران توسط آمریکائیهها اعتراض نشان داده و آنرا غیر قانونی اعلام کردند (*James glanz* , ۲۰۰۷).

۱۶. همگرایی کردها و شیعیان؛ نقطه موفقیت سیاستگذار بیهای امنیتی ج.ا.ا.

اتحاد شیعیان و کردهای عراق ریشه های تاریخی دارد که مخالفت مشترک آنها با صدام حسین یکی از آنها محسوب می شود اما این اتحاد اخیراً به دلیل منافع مشترک تقویت شده است، هر دو خواهان خود مختاری در منطقه ای از عراق که اکثریت را در آن دارند، می باشند.

عبدالعزیز حکیم، روحانی شیعه و رئیس شورای انقلاب اسلامی عراق که خواهان کشوری مذهبی است نیز در مواضع جدید خود سعی در تحکیم روابط شیعیان و کردها کرده که با استقبال کردها مواجه شده است. وی با این کار خاطره پذیرش آیت‌الله سید محسن حکیم را در اذهان کردها زنده کرد. آیت... سید محسن حکیم در سال ۱۹۶۳ همزمان با به قدرت رسیدن سنی‌ها و سرکوب کردها با صدور فتوایی بی سابقه به شیعیان دستور داد تا از جنگیدن علیه کردها به عنوان برادران مسلمان خودداری کنند که در آن برهه همه شیعیان سلاحهای خود را زمین گذاشتند و از دستورات فرماندهان خود سرپیچی کردند. (شفیعی، ۱۳۸۳)

با توجه به توانائیها و قابلیت‌هایی که ایران در میان کردها و شیعیان عراق دارد ائتلاف و همگرایی کردها و شیعیان برای ایران نه تنها امری مطلوب و ممکن، بلکه ضروری است که البته طبعاً با موانعی مواجه است.

۱۶,۱ نخست: توانمندی‌ها

۱. ایران از ناحیه حکومت تمرکزگرا با محوریت اعراب سنی، لطمات جدی دیده است. چنین حاکمیتی لاجرم به سمت نظامی گری و ضدیت با ایران گرایش می‌یابد. لذا مطلوب ایران تقسیم قدرت و تمرکززدایی از طریق تشکیل نظام فدرالی استانی است. طبعاً این مهم تنها از طریق مشارکت و تعامل اعراب شیعه و کردها محقق خواهد شد. در غیر اینصورت بازگشت به وضعیت پیشین یا تجزیه عراق و یا ایجاد نظام فدرالی قومی (نه استانی) متصور می‌باشد که هیچ یک مطلوب ایران نیست. همگرایی شیعه و کرد، مانع از قطبی شدن قدرت یا هرج و مرج و بی سامانی اوضاع آینده عراق است.

۲. کردها و شیعیان هیچ یک به تنهایی از اکثریت، توانمندی و مقبولیت کافی برای ادامه امور عراق برخوردار نیستند. البته هر یک از ایندو به تنهایی دارای قدرت بازدارنده و سلبی کافی هستند. محدودیت‌های فرا روی آنان تنها به عوامل داخلی و رقابت و کارشکنی هواخواهان و

مدافعان وضعیت پیشین و بعثی ها باز نمی گردد. بسیاری از کشورهای عربی نیز مخالف قدرت یافتن این دو گروه هستند با وجود این همه رقیب و دشمن داخلی و خارجی، چاره ای جز همگرایی و ائتلاف باقی نمی ماند.

۳. کردها و شیعیان مکمل مناسبی برای یکدیگر هستند و می توانند به خوبی یکدیگر را پوشش دهند. سابقه همکاری آنان در قالب معارضه رژیم بعث طی دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، الگوها و تجارب قابل توجهی به همراه داشته که در صورت تطبیق با شرایط جدید می تواند مورد استفاده قرار گیرد. (زیبا کلام، ۱۳۸۸، ۵۷)

۱۶،۲ . دوم: محدودیتهای همگرایی

۱. فقدان اجماع، رقابت درون گروهی و قدرت طلبی و زیاده خواهی رایج در میان نخبگان عراقی اعم از شیعه یا کرد به شکل جدی می تواند همکاری این دو گروه در درازمدت را مخدوش سازد. نبود تجربه شراکت در قدرت و فعالیت فراکسیونی و پارلمانی و وجود برخی ذهنیتهای بد تاریخی نیز خالی از تأثیرگذاری منفی نیست. در چنین شرایطی برخی نخبگان هر دو طیف ممکن است ساز تک روی کوک کنند.

۲. بی برنامگی و نبود طرح مشترک برای طراحی و مشارکت در بازی قدرت مانع و محدودیت دیگری است. هر چند کردها با توجه به تجربه ۱۵ ساله حکومت خودگردانی در شمال مدار ۳۶ درجه وضعیتی بهتر از شیعیان دارند؛ اما در حوزه طراحی و اقدام آنها نیز نگرش محلی داشته اند و نه ملی. اهتمام به رفع این خلاء ضامن بقاء شیعه و کرد در عراق آینده خواهد بود. (حق پناه، ۱۳۸۴: ۱۱)

به طور کلی شیعیان و کردها به مثابه متحدان استراتژیک، نیازمند و مکمل یکدیگر در آینده هستند و فقط این ائتلاف است که می تواند در موفقیت سیاستگزاریهای امنیتی ایران در عراق تأثیر مثبت داشته باشد. سیاست ج.ا.ا از دوران فعالیت معارضه رژیم بعثی در دهه ۱۹۹۰ مبتنی

بر گسترش و تقویت پیوند این دو بوده و پس از سقوط رژیم صدام حسین نیز به همین منوال عمل شده است. اما در تداوم این روند می بایست توجه داشت که سیاست مزبور نمی بایست منجر به غفلت از دیگر نقاط اتکاء ایران در عراق گردد.

در عراق ائتلاف میان شیعیان و کردهاست که هم می تواند ناسیونالیسم عربی شیعیان را به نفع همگرایی با کردها تعدیل کند و هم توجه کردها را به خارج از مرزها یعنی اسرائیل و آمریکا کم رنگ کند، که در هر دو حالت در راستای موفقیت سیاستگزاریهای امنیتی ج.ا.ا در عراق می باشد. هر چند دولت جدید در عراق هویت عربی خواهد داشت، اما ناسیونالیسم عربی را که در همه حال به ضرر ج.ا.ا است را به نفع همگرایی کردها که در راستای منافع امنیتی ج.ا.ا است طرد خواهد کرد.

اما تمایل به حفظ تمامیت ارضی عراق و همگرایی کردها با شیعیان بیشتر به علت نگرانی کردها از تهدید نظامی ترکیه است که در صورت حمایت از سوی یک ارتش ملی در عراق احتمال محلی شدن آن ضعیف خواهد بود. از سوی دیگر اختلافاتی میان کردها و شیعیان (گروه عبدالعزیز حکیم) وجود دارد که تأثیراتی منفی بر ائتلاف میان آنها می گذارد که بر سیاستگزاران امنیتی ج.ا.ا لازم می آید این اختلافات را که اکثراً شیعیان بر آن دامن می زنند را از میان بردارند.

فرض مطلوب ایران این است که کردها و شیعیان به قدرت برسند. زیرا هر قدر تکرر در عراق بیشتر باشد میل به نظامی گری و رادیکالیسم کمتر می شود. (حق پناه، ۱۳۸۱: ۷)

حرکت شیعیان باید به سمت ائتلاف با دیگر نیروهای عراقی باشد و مناسب است برای تعیین ساختار دولت، ائتلاف با کردها در دستور کار قرار گیرد. ائتلاف با کردها هم عملی است چون بر خلاف سنی ها آنان ضمن داشتن یک ترکیب، طرف توافق مشخصی دارند و از سویی در صورتی

که شیعیان با آنها توافق نکنند ممکن است به محوری تبدیل شوند که اقلیتهای پارلمان به سمت ائتلاف با آنها بروند و حلقه ای در مقابل شیعیان تشکیل دهند. (حق پناه، ۱۳۸۳، ۶۰)

کوتاه سخن آن که اگر این اختلافات به قوت خود باقی بمانند، در این صورت گروه عبدالعزیز حکیم و ج.ا.ا. بازندگان اصلی خواهند بود زیرا کردها را به طرف سنی ها خواهند راند. از طرفی سیاستهای امنیتی ج.ا.ا. نیز باید در راستای تعدیل افکار شیعیان باشد زیرا هر گونه واگرایی میان کردها و شیعیان اثرات مخربی را بر موفقیت سیاستگزاریهای امنیتی ایران در قبال عراق خواهد داشت.

نتیجه: کردها اقلیتی هستند که همواره در تقابل با ناسیونالیسم عربی بوده و خود را مستقل از اعراب عراقی میدانستند. زیبایی کار آنجاست که آنها به ایرانیان بسیار خود را نزدیکتر احساس می کنند تا به اعراب عراق. کردها همواره در طول تاریخ با اعراب مشکل داشته اما مواضع دو پهلو حکومت های مختلف ایران باعث عدم شکل گیری پیوندی مستحکم بین ایران و کردهای عراقی گردیده است.

کردها به دلیل جایگاهی که در عراق داشته و سهم بسیاری که در کرسی ها و نیز مناصب دولتی عراق دارند و با توجه به اشتراکات فراوانی که با ایرانیان داشته و دارند می توانند در کنار شیعیان از عوامل نفوذ ایران در عراق باشند. همانطور که در بالا از شاخص های گوناگونی همچون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی همچون نیاز به گاز و ... نامبرده شد، می تواند از ابزار های گوناگون ایران برای نزدیک کردن هرچه بیشتر کردها به خود نام برد و چنانچه در میان مدت این ابزار ها در جهت صحیح به کار گرفته شود و اعتماد متقابل مستحکم مابین طرفین شکل گیرد، ایران می تواند از ائتلافی شیرین ما بین شیعیان عراق و کردهای این کشور به عنوان دو عامل که بیشترین نقش را در سیاست داخلی و خارجی عراق بازی می کنند و می توانند به

نزدیکی هر چه بیشتر ایران و عراق منجر شوند آسوده خیال بوده و برای مدتی بسیار از شکل گیری عراقی تک بعدی با نمای نظامی همچون عراق زمان حزی بعث جلوگیری نماید

۱۷. نتیجه گیری نهایی:

آنچه مشخص است اعراب سنی در عراق از زمان به دست گرفتن قدرت تا هنگام سقوط صدام حسین کارنامه درخشانی از خود نشان نداده و همواره بر ناسیونالیسم عربی، قومی گرایی و دخالت در امور داخلی همسایگان اصرار داشته اند. با سقوط صدام و با توجه به تاریخچه ارتباطات قوی که بین ایران و شیعیان و کردها وجود داشته است، جمهوری اسلامی ایران می تواند با حفظ تعادل در ائتلاف استراتژیک میان این دو گروه و عدم ترد به یکباره اعراب سنی عراق بیشترین سطح نفوذ را در عراق آینده یدست آورد.

کردها و شیعیان مکملی مناسب برای یکدیگرند و می توانند به خوبی یکدیگر را در برابر تهدیدات احتمالی پوشش دهند. همانگونه که در بالا ذکر گردید ایران از ناحیه حکومت متمرکز گرا با محوریت اعراب سنی، لطمات جدی دیده است. بنابراین فرض مطلوب برای ایران آن است که کردها و شیعیان به قدرت برسند همانطور که در حال حاضر نیز مناصب ریاست جمهوری و نخست وزیری را به خود اختصاص داده اند، زیرا هر قدر تکثر در عراق بیشتر باشد میل به رادیکالیسم در لباس نظامی کمتر می شود. ایران گرچه برای گسترش نفوذ خود در عراق از ریاست جمهوری جلال طالبانی دفاع کرد اما همواره از حرکت های کردی عراق به عنوان خطر یاد کرده است. گروه های کردی در عراق بخصوص دو حزب اصلی آن یهنی حزب دموکراتیک کردستان و حزب اتحاد میهنی آن، همواره گرایش های استقلال طلبانه داشته که این بشدت از سوی ایران به عنوان خطر تفسیر گردیده است. از جهت دیگر عدم توجه لازم به کردها باعث

پناه بردن آنها به دامان اسرائیل، آمریکا و ترک‌ها می‌گردید به همین جهت ایران همواره سعی کرده است تا تعادل میان کردها و شیعیان را حفظ و به تقویت هر چه بیشتر این ائتلاف توجه نماید. هر چند نباید این میان از توجه به اعراب سنی عراق غافل بماند چرا که آنها سخت به دنبال قدرت از دست رفته می‌باشند و چنانچه تحت هر عنوان آنها خود را در تنگنا دیده و بدانند قدرت آنها از چنگالشان بیرون کشیده شده بدون آن که سهمی در قدرت داشته باشند سر به شورش زده و موجب ناامنی پیرامون ایران خواهند گردید.

نکته دیگر این است که باید توجه داشت ائتلاف میان شیعیان و کردها می‌تواند ناسیونالیسم عربی شیعیان را به نفع همگرایی با کردها تعدیل و نکات مثبت ذیل را برای ایران به همراه داشته باشد.

۱. از منظر ادبی، فرهنگی، مذهبی و نژادی، کردها و شیعیان را عمیقاً به ایران ربط دهد.
 ۲. عنصر عرب سنی را در داخل عراق محدود نماید
 ۳. باعث فاصله گرفتن عراق از سیاست‌های جهان عرب و با صبغه‌ای سنی و ضد ایرانی گردد
 ۴. کمربند شیعی را از عراق تا لبنان برای ایران ایجاد نماید
 ۵. حمایت از عنصر کردی در این همگرایی باعث تعدیل رفتار سیاسی ترکیه نسبت به ایران می‌شود
 ۶. حمایت از کردهای عراقی جهت رسیدن آنها در ساختار مشارکت سیاسی به همراه شیعیان باعث حمایت کردهای ترکیه و سوریه میشود که این خود به خود یک منطقه کردی که از توروس تا زاگرس را شامل می‌شود را نیز در حمایت از منافع ایران در پی دارد.
- بنابراین ایران باید به ارتقای روند دموکراتیک در عراق با هدف حضور قدرتمند شیعیان و کردها در حکومت جدید ادامه دهد، اولویت دیگر ایران نیز جلوگیری از ظهور دوباره عراق به عنوان یک تهدید چه نظامی، چه سیاسی و چه ایدئولوژیک باشد.

در پایان لازم به ذکر است که با توجه به بافت جمعیتی عراق که کردها در آن نقشی به نسبت قابل توجه دارند و با توجه به بافت مذهبی این کشور که شیعیان با حدود ۶۵ درصد از اکثریت برخوردارند، براحتی می توان از این دو شاخص استفاده نمود و در جهت نفوذ هر چه بیشتر در عراق امروز و پیشبرد سیاست خارجی آن در جهت منافع منطقه و بخصوص ایران اسلامی استفاده بهینه نمود. مراجع تقلید با توجه به جایگاه والایی که در بین شیعیان عراق دارند و کردهای میانه رو عراق با توجه به پیوندهای عظیمی که با جمهوری اسلامی ایران دارند، به بهترین شکل می توانند ابزار نفوذ را فراهم نمایند، هرچند در این میان، کنار گذاشتن هر مهره ای در سیاست عراق، حتی اعراب تند رو سنی که در این میان بیشترین لطمات را به بهبود رابطه ایران و عراق می زنند، کاری عبث و اشتباه می باشد و باید در این بین به تمامی گروه های موجود در عراق توجه نمود و از آنان در جهت پیشبرد اهداف مقدس و والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران استفاده نمود.

۱۸. منابع فارسی:

۱. . آفتاب نیوز، سه شنبه ۱۰ آبان ۱۳۸۴
۲. آیت الله محمد فیاض، اسحاق، **الانموذج فی منهج الحکومه الاسلامیه، القائمه علی اساس الحاکمیه الله تعالی**، ۱۴۲۶
۳. ان. ویلی، جويس ، **نهضت اسلامی شیعیان عراق**، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۳.
۴. الخفاف، حامد، **النصوص الصادره عن سماحه السيد السيستاني في المسأله العراقيه**، دارالمورخ العربی، بیروت و لبنان: ۱۴۲۷ هـ ۲۰۰۷ م،
۵. کاظم الزبیدی، حسین لطیف ، نعم محمد العبادی، عاطف لاضی السعدون، ترجمه علی شمس، **عراق در جستجوی آینده**، گروه پژوهش موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، اندیشه سازان نور، سال ۱۳۹۱.
۶. برزگر، کیهان ، **چالش های امنیتی ایران در عراق جدید**، مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین المللی خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تابستان ۱۳۸۴ .
۷. برزگر، کیهان ، **ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس**، انتشارات شادان، ۱۳۸۷.
۸. ترجمان سیاسی، شماره ۱۵۰، دوشنبه ۱۳۷۷/۷/۲۷
۹. برنا بلداجی، سیروس، **شیعیان عراق بررسی وضعیت جامعه شناختی**، فصل نامه شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۳
۱۰. دلاویز، علی، **احزاب و سازمان های اسلامی کردستان**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زریبار، سال دهم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، شماره ۶۱ و ۶۲

۱۱. رضایی، حسن، عراق جدید، شیعیان و انتخابات دوم پارلمانی، پژوهش های منطقه ای، شماره سوم، بهار ۱۳۸۹، ۱۲.

۱۲. روزنامه ایران، شماره ۲۵۷۶، سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۲، صفحه بین الملل

۱۳. زیبا کلام، صادق، عبدالله پور، محمدرضا، بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاستگذاری های امنیتی ایران در قبال عراق، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.

۱۴. سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۲ - ۱۶:۱۸ شبکه خبر.

۱۵. سمیر الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰.

۱۶. شفیعی، نوذر، همشهری دیپلماتیک، نیمه اول اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۱۱،

۱۷. شرق، شماره ۳۸۰، یکشنبه ۱۳ دی ۱۳۸۳

۱۸. حائری، سید علی اکبر، حوزه نجف تلاشها و مظلومیتها، در: فصلنامه پژوهش و حوزه، سال چهارم شماره چهارم، زمستان، ۱۳۸۲

۱۹. حائری، سید کاظم، بنیان حکومت در اسلام، ترجمه حسن طارمی راد، نشر کنگره، تهران: آذر ۱۳۷۸.

۲۰. حق پناه، جعفر، امکان سنجی ائتلاف شیعیان و کردها در عراق پس از انتخابات ۳۰ ژانویه، شماره ۴۸-۱-۵-۳-۱۳۸۴ خرداد ۱۳۸۴، گزارش پژوهشی

۲۱. حق پناه، جعفر، «بررسی آرایش نیروهای سیاسی در عراق پس از برگزاری دومین انتخابات پارلمانی»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴

۲۲. حق پناه، جعفر، شیعیان و آینده عراق، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲

۲۳. حکیم، حسن، وضعیت گروه های سیاسی عراق، گزارش های علمی، علوم سیاسی، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۸۱

۲۴. خبرگزاری آفتاب، مراجع شیعه: اسلام باید منبع قانون اساسی عراق باشد. مرجع:

خبرگزاری فرانسه ۱۹ بهمن ۱۳۸۳

۲۵. ضرورت‌های امروز، سخنان آیت‌الله العظمی سید کاظم حائری، در: عراق سقوط استبداد، ظهور استعمار؟ گفت‌وگوهای پیرامون حوزه علمیه عراق، فرصت‌ها و تهدیدها و...، مرکز جهانی علوم اسلامی قم.

۲۶. علیرضا شاکر، گزارشی از دیدار و گفت‌وگو با آیت الله سید کاظم حائری، مکتب صدیون و نظریه جهادی یک مرجع، مندرج در اخبار ایران، ایران شماره ۲۵۴۰ دوشنبه ۱۳ مرداد

۱۳۸۲

۲۷. (www. Shianews. Htm) تاریخ ۳ دی ۱۳۸۶، کد ۸۶۰۹۰۷۱۰

۲۸. فولر، گراهام و فرانکه، رحیم، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، تهران- قم: انتشارات مرکز شیعه شناسی، ۱۳۸۴.

۲۹. کاویانی، مراد، سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۸۳، روزنامه ایران

۳۰. کلمه مکتب سماحه آیت الله العظمی المرجع الدینی الکبیر الشیخ بشیر حسین نجفی (دام ظلّه) بمناسبتہ المؤتمر الدول توحید الصف العراقی، العدد، ۴۸۴، التاريخ: ۱۵ ذی قعدة ۱۴۲۸ / ۲۰۰۷/۱۱/۲۶ /

۳۱. گزارش پژوهش، کردها و تحولات آتی عراق، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵-۱-۳-۱۳۸۱، تألیف، جعفر حق پناه

۳۲. گلی زواره، غلامرضا، سیاست حزب بعث ستیز همه جانبه بر ضد ارزش های دینی، مرکز تحقیقات اسلامی، مکتب اسلام، سال ۴۵، شماره ۷، صفحه ۵۴

۳۳. مصاحبه با ابویاسین (عزالدین سلیم)، تهران، دفتر مجمع عمومی مجلس اعلاء، ۱۳۸۰/۳/۵

۳۴. [www. Hawzeh. Net/hawzeh/ Defaul, aspx](http://www.Hawzeh.Net/hawzeh/Default.aspx) چهارشنبه ۲۶ دی ۱۳۸۶ / ۷ محرم ۱۴۲۹ -

تاریخ خبر، ۱۳۸۵/۱۲/۱۳

۳۵. متین، اردلان، بررسی وضع شیعیان عراق و نگاه آنها به آمریکایی، باشگاه اندیشه به

نقل از روزنامه همشهری، از نیویورک تایمز، تاریخ خبر: ۱۳۸۲/۸/۷

۳۶. محمدی، حمزه، جنبش های افراطی در کردستان عراق، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، ۲۰۰۲

۳۷. مصاحبه با آیت الله محمد اسحاق فیاض، نگاهی به علم اصول در حوزه نجف در: فصلنامه

اطلاع رسانی پژوهش و حوزه ویژه حوزه علمیه نجف، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان

۱۳۸۲، ص ۹۱ - ۸۱

۳۸. نقش شیعیان در فرآیند دولت سازی در عراق، موسسه ابرار معاصر، مرداد ماه ۱۳۸۳

۳۹. هیرو، کردستان عراق از منطقه امن تا حکومت خود مختار، مرکز تحقیقات اسلامی، ۵۵

١. Agency France – press, “Hakim: Balancing old dreams of political Islam with new hopes of democratic Iraq”. Daily star, ٢٩ January ٢٠٠٥
٢. Crisis Group Interview, October – November ٢٠٠٤
٣. Crisis Group Interview, Baghdad, ٦ October ٢٠٠٤
٤. Crisis Group Interview (CGI), see Human Right watch, “Iraq Crime of Genocide, ٢٠٠٤
٥. James glanz , g.i in Iraq raid Iranian offices , new York times , January , ١٢, ٢٠٠٧
٦. Maleki, Abbas, Extremism in Islamic Shiites Faith, Roots and routes of Democracy and Extremism, ٢٠٠٦, ٢٥٧
٧. Mahan Abdin, “Dossier: **the supreme council the Islamic revolution in Iraq**”, Middle East intelligence Bulletin, October ٢٠٠٣
٨. New agency irna , www,irna.ir , ٣٠ April ٢٠٠٧
٩. Saberi, Roxana: **Iraqi Kurds split between Iran and us** , [http://news.bbc.co.uk/middle east.10_may_2002](http://news.bbc.co.uk/middle_east.10_may_2002).